

اشاره:

تاریخ طب میهن ما تاریخ سربلندی و افتخار مکتبی است که در دامان خود ستاره‌های فروزان پهنه آسمان دانش و علم را جای داده است، بویژه، در جهان پزشکی بزرگان و دانشمندی چون شیخ الرئیس بوعلی سینا، رازی، اهوازی و جرجانی را که همواره در خاور و باختر زمین باعث فخر و مباهات خانواده بشری شدند، عرضه داشته است، تا آنجا که هنوز اکتشافات، تجربیات و نظریات آنان، پس از گذشت قرن‌ها و سالها مورد اعجاب و تحسین مسراکز علمی، تحقیقاتی، دانشمندان و برگزیدگان دانش نوین پزشکی جهان امروز است، چه آنان که هویت اسلامی، ایرانی آن را باور داشته‌اند، چه آنانکه سعی در فراموش کردن آن دارند.

طب بوعلی که در واقع همان طب سنتی ماست از دو جهت نیازی به تحقیق و پژوهش دارد. نخست آنکه با روشن شدن نکات پیچیده قوانین علمی و روش‌های عملی، وجوه انطباق آن با پزشکی امروز مشخص شده، سره از ناسره جدایی گردد و امکان بهره‌گیری از آن به عنوان تلفیقی از شیوه‌های قدیم و جدید پزشکی با استفاده از گیاهان و داروهای سنتی در خدمت عموم مردم درمی‌آید.

اما آنچه بیش از این واجد اهمیت است و می‌باید مورد توجه قرار گیرد جهت دوم یعنی اخلاقیات حاکم بر طب سنتی و پایبندی بدان بوده است که از آن مبانی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

احترام به انسان و خدمت به آن، امانت‌ورزی و پرهیز از پلیدی و ناپاکی، کمک به مستمندان و تقبیح مال‌اندوزی، کسب هر چه بیشتر دانش و تجربه پزشکی و...

تا آنجا که طبیب معروف علی بن عباس اهوازی متوفی به سال ۳۸۴ هجری منشور اخلاقی جسامه حکیمان و طبیبان آن روز راز و صایا و اندرزهای بقراط حکیم و دیگر اطبا و عالمان قدیم جمع‌آوری نموده، در عباراتی چند فراهم آورده است که به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱- نخستین موعظت آن است که ستایش پروردگار و فرمانبرداری خداوند عزوجل را به جای آرند و پس از آن

استادان خود را بزرگ دارند و در خدمت و سپاسگزاری و گرامی داشتن آنان همت گمارند....

۲- پزشک باید در درمان بیماران و حسن تدبیر و معالجه آنان چه با غذا و چه با دارو بکوشد و مستطورش از درمان استفاده و پول پرستی نباشد و بیشتر اجر و ثواب را در مدنظر دارد.

۳- پزشک باید پاک و باکیش و خداپرست و خوش‌زبان و نیکوروش باشد و از هر ناپاکی و پلیدی و گناه دوری جوید.

۴- بر پزشک است که در جمیع احوال آنچه که بقراط حکیم فرموده رفتار نماید و رحیم و پاک‌چشم و مهربان و خیررسان و خوش‌زبان باشد و در درمان بیماران بخصوص مسکینان و فقرا بسجد کوشد. در فکر سود و اجرا از این دسته نبوده بلکه اگر ممکن شود دارو را از کیسه خود بدانها بدهد.

۵- برای پزشک شایسته نیست به خوش‌گذرانی و تنعم و لهو و لعب مشغول گردد- باید از نوشیدن شراب پرهیزد چرا که به دماغ ضرر رساند و ذهن را فاسد کند- باید پیوسته به مطالعه کتب یعنی کتب طبی و خواندن آنها مشغول باشد و ملول نگردد بلکه خود را مجبور نماید که هر چه می‌خواند یاد گیرد و حتی مطالب را در آمد و رفت متذکر شود.

۶- طالب علم طب باید پیوسته در بیمارستانها و محل بیماران در خدمت استادان دانشمندان

و پزشکان حاذق به کارهای بیماران و احوال آنان پردازد تا در مصاحبت و خدمت این استادان و پزشکان زبردست، از عوارض و احوال بیماران آنچه که خوانده است یاد گرفته، از نیکی و بدی فرجام بیماریها آگاه شود. اگر چنین کند در این صناعت به مقامی بلند می‌رسد.

استاد دکتر محمود نجم‌آبادی با بیش از پنجاه سال کار تحقیق و تألیف توانسته است در این راه قدمهای مؤثری بردارد و خدمات گرانسنگی عرضه نماید. حاصل این عمر نگارش دهها کتاب و رساله و صدها مقاله تحقیقی در مجلات مختلف از جمله جهان پزشکی است که در طی سالهای ۱۳۲۶ تا ۱۳۴۲ توسط خود ایشان منتشر شده است.

با تشکر از جناب دکتر نجم‌آبادی و نیز آقایان دکتر زرگری و دکتر پاکدامن که دعوت ما را پذیرفتند، توجه خوانندگان را به متن مصاحبه جلب می‌کنیم:

«آه‌پرست آثار و تألیفات استاد در ضمیمه کیهان فرهنگی به تفصیل درج خواهد شد.»

استاد، دکتر

محمود

نجم‌آبادی

راوی تاریخ طب



دکتر نجم آبادی: از اینکه التفات فرمودید و این حقیر رامفتخر گردید و تشریف آوردید بسیار متشکرم. بنده خودم را لایق این نمی دانستم که این همه محبت بفرمایید و این امر برای من افتخاری شد. الان که در خدمتتان نشستام و مشغول صحبت هستم بیش از ۸۲ سال دارم، تحصیلات اولیه بنده در مدرسه شرکت گلستان بود که در محل بیمارستان وزیر تأسیس شده بود. تازه خود بیمارستان وزیر چه بود؟ بیمارستان وزیر از تلک ارت مرحوم میرزا عیسی وزیر به همت مرحوم آقاشیخ هادی نجم آبادی ساخته شده بود که وصیت کرده بود این بیمارستان را بسازید و هنوز ارتش تقسیم نشده بود که مرحوم آقا شیخ هادی آن را انجام داد. از این بیمارستان حکایتها هست. شبی پسر کوچک مرحوم آقا شیخ هادی گم شده بود و این طرف و آن طرف دنبالش می گشتند. البته این صحبت مربوط به ۸۳ سال قبل است. غیر از حالات، تهران خیلی تاریک بود. بعد از مدتها فهمیدند این پسر کوچک ادای پدرش را- که مرحوم آقاشیخ هادی باشد- در آورده است، یعنی دارد کاهگل مالی می کند- چون مرحوم آقاشیخ هادی خودش کارهایش رامی کرد- بالاخره بیمارستان در سال ۱۳۱۸ هجری قمری ساخته شد. مرحوم آقاشیخ هادی در جمادی الثانی ۱۳۲۰ ه. ق فوت کرد. من خاطره ای از بیمارستان وزیر به نقل از مادرم عرض می کنم:

کیهان فرهنگی: چند سالتان بود، آقای دکتر؟

استاد نجم آبادی: آن وقت بنده ۲۳ یا ۲۴ سال داشتم.

کیهان فرهنگی: یعنی از ۱۸ سالگی وارد مدرسه طب شدید؟

استاد نجم آبادی: از ۱۹ سالگی. این مدرسه ۵ کلاس داشت، سال آخر مدرسه طب ما ۸ ماده درسی داشتیم. پیش از اینکه بنده از مدرسه طب دیپلم بگیرم رئیس بهداری وقت که دکتر سعید لقمان الملک بود به خاطر اینکه بنده استعداد داشتم مراد انستیتو پاستور استخدام کرد. روزی که امتحان می دادم، مرحوم دکتر حسین معتمد، مرحوم دکتر امیراعلم و مرحوم دکتر حکیم اعظم وعده ای دیگر آنجا بودند. در این ضمن افسر بیماری آمد. و همین آمدن اوباعث شد که مسئله ای پیش بیاید. بدین معنا که رئیس مان تشخیص داده بود پای این افسر مریض مبتلا به سل استخوان است. بنده تشخیص دادم آب آورده است. وقتی صحبت شد گفتند فلانی شاگرد خوبی است. بنده چون به کار خود مطمئن بودم دفاع کردم. بعد از بحث و گفتگو معلوم شد که حرف من درست است. مرحوم دکتر حسین معتمد هم تأیید کرد. بنده که شاگرد اول شدم، خیلی جاها مرا می خواستند. در قزوین مرا برای بیمارستان امینی می خواستند که نپذیرفتم. بالاخره، روزی از وزارت بهداری تلفن زدند که زود به وزارت بهداری بیای. خدایا بامر مرحوم دکتر صحت که از هم ولایتی های آقای دکتر پاکدامن بود تلفن کرد که زود به اینجا بیای. دکتر لقمان الملک آنجا بود و دستور داده بود ایشان را به شهرستان بفرستید. وقتی وارد شدم دکتر صحت گفت بیا بپلوی من. گفتم چشم و رفتم. گفت هر چه ایشان می گویند بگو چشم. دکتر لقمان الملک گفت شما باید به شهرستان بروید گفتم: چشم. گفت: کجا می خواهی بروی؟ گفتم: هر کجا شما بفرستید. ایشان دستور دادند و من به قوچان رفتم. بنده ۲ سال در قوچان و باجگیران بودم و عکسهایی از آنجا دارم که در هوای آزاد طبابت می کردم. حکیم قانونی و حکیم نظام وظیفه بودم. بعد به سبزوار آمدم و رئیس بیمارستان حشمتیه شدم.

کیهان فرهنگی: بعد از فوت مرحوم کلهر پدرتان ایشان رادفن می کنند، ممکن است محل قبرایشان را بفرمایید؟

استاد نجم آبادی: میرزا در سال ۱۳۱۰ فوت می کند. به هنگام مرگ می گوید هیچ کس به جز مرحوم آقاشیخ هادی نباید برای بنده نماز بخواند و در همین جایی که فعلاً آتش نشانی است در چهارراه حسن آباد دفن می شود. قبرش را هم بنده می دانم. پدرم خیلی ناراحت شد. مرحوم میرزا عیالی داشت که ایشان به منزل پدر بنده می آمد. پدر بنده با مرحوم والد مقامیش خانه یکی بود. به مامی گفت خیلی حرفش را گوش کنید، به مادرمان هم خیلی سفارش می کرد. مامم حرفش را گوش می کردیم. اسمش هم «زن میرزا» بود. هر چه

کیهان فرهنگی: استاد دقیقاً چه سالی بود، و در اردیبهشت ۱۳۱۲ در سبزوار، بعد به تهران آمدم و در انستیتو پاستور مشغول کار شدم. رئیس انستیتو پاستور - مرحوم دکتر ژان فراندل - به من خیلی اعتقاد داشت. او مرد دانشمندی بود، و در آفریقا هم کار کرده بود و حالا به ناخوشی خواب مبتلا شده

بودم، و در اردیبهشت ۱۳۱۲ در سبزوار، بعد به تهران آمدم و در انستیتو پاستور مشغول کار شدم. رئیس انستیتو پاستور - مرحوم دکتر ژان فراندل - به من خیلی اعتقاد داشت. او مرد دانشمندی بود، و در آفریقا هم کار کرده بود و حالا به ناخوشی خواب مبتلا شده

بود. او خودش علائم ناخوشی خواب را می دانست. یکی از علائم ناخوشی خواب مثل این که میخی رادرا نگشت فرو کنند. علامت فراندل ب می گفتند. وقتی بیمارستان رازی امروزی تشکیل که محلش در باغ پائین خیابان وحدت بود- در آنجا را استخدام کردند. چند صباحی آنجا بودم و ب- تشکیلات اورلین آمد وعده ای را کانساز زدند، از بنده را.

کیهان فرهنگی: چه تشکیلات

دکتر نجم آبادی: پرفسور شارل اورلین ب- تشکیلات بهداری آمده بود. وعده ای را پسندید و راهم نپسندید. من هم استاد و مدارکم را بر دم به آن دستاورد کار بودند نشان دادم آنها از دوستان و در بودند. وقتی تشکیلات بهداری درست شد و آقای صحت رئیس بیمارستان فیروز آبادی شد، مرا ب- برد.

کیهان فرهنگی: با توجه به اینکه فر اورلین فرانسوی بودند می توان نت گرفت که مجموعه پزشکی آن زه رافرانسویها اداره می کردند؟

دکتر نجم آبادی: تقریباً سله. تا پیش از ج- بین المللی اول فرانسویها بودند، بین جنگ بین- اول و دوم انگلیسی ها آمدند و از جنگ بین المللی، بیشتر انگلیسی شد.

کیهان فرهنگی: شما دوره های با- رادر کجا گذراندید؟

دکتر نجم آبادی: در بیمارستان وزیر و بیمار- دولتی. من در اصطلاح آن وقت دوره- رادر مریضخانه دولتی سابق و ابن سینای ک- گذراندم. بنده مراحل رسیدن به طبابت را از کار- وانترنی و آسیستانی تارئیس بخش بودن را گذران-

کیهان فرهنگی: آقای دکتر، بیمار- وزیر آن موقع، الان چه نام دارد؟

دکتر نجم آبادی: الان خراب شده است محلش خیابان اشیخ هادی ولی عصر بود. سردرش هم- بالای سردرش هم نوشته شده، مریضخانه ملتی و- که به دست مرحوم میرزا عیسی وزیر و به همت- شیخ هادی مجتهد نجم آبادی ساخته شد.

کیهان فرهنگی: دیگر در- بیمارستانهایی کار کردید؟

دکتر نجم آبادی: انستیتو پاستور بودم و از آن- بیمارستان رازی آمدم و از بیمارستان رازی هم ک- تشکیلات اورلین شد و بنده را نپسندیدند، رف-

طبیعی آلمانی بود که برای مدرسه طب به ایران آمده بود، نامش دکتر ل ف بود. این دکتر ل ف آلمانی، استاد دک- سید ابوتراب خان سهراب - جذبزرگ دکتر مفیدی- بود که قدی کوتاه و عمامه شیرشکری داشت. عمامه اش رازمین می گذاشت و پیش بندی می بست. دکتر ل ف عمل کرد. مرحوم آقاشیخ هادی نجم آبادی هم- رحمت الله علیه نه از باب اینکه پدر بزرگم است بلکه به جهت اینکه روحانی بسیار روشنفکری بود و کاری جز امور خیریه انجام نداده بود- ایشان را عمل کردند. عمل هم عمل آپاندیسیت بود. دکتر ل ف به ایشان گفت: باعبا که نمی توانی بیایی اوهم لباس اتاق عمل پوشید و رفت آنجا. این بیمارستان وضع اسفباری داشت که سرانجام پدرم و دیگران جمع شدند و آنجا رامدرسه کردند. مدرسه ای به نام شرکت گلستان. از این مدرسه دانشمندان بزرگی بیرون آمدند: یکی از آنها مرحوم میرزا عباس خان اقبال آشتیانی است که همه او را می شناسید و من هم شاگرد دیش بودم. پدر من شاگرد مرحوم میرزا محمدرضا کلهر خطاط و شاگرد ممتاز بود.

کیهان فرهنگی: بعد از فوت مرحوم کلهر پدرتان ایشان رادفن می کنند، ممکن است محل قبرایشان را بفرمایید؟

استاد نجم آبادی: میرزا در سال ۱۳۱۰ فوت می کند. به هنگام مرگ می گوید هیچ کس به جز مرحوم آقاشیخ هادی نباید برای بنده نماز بخواند و در همین جایی که فعلاً آتش نشانی است در چهارراه حسن آباد دفن می شود. قبرش را هم بنده می دانم. پدرم خیلی ناراحت شد. مرحوم میرزا عیالی داشت که ایشان به منزل پدر بنده می آمد. پدر بنده با مرحوم والد مقامیش خانه یکی بود. به مامی گفت خیلی حرفش را گوش کنید، به مادرمان هم خیلی سفارش می کرد. مامم حرفش را گوش می کردیم. اسمش هم «زن میرزا» بود. هر چه

کیهان فرهنگی: بعد از فوت مرحوم کلهر پدرتان ایشان رادفن می کنند، ممکن است محل قبرایشان را بفرمایید؟

استاد نجم آبادی: میرزا در سال ۱۳۱۰ فوت می کند. به هنگام مرگ می گوید هیچ کس به جز مرحوم آقاشیخ هادی نباید برای بنده نماز بخواند و در همین جایی که فعلاً آتش نشانی است در چهارراه حسن آباد دفن می شود. قبرش را هم بنده می دانم. پدرم خیلی ناراحت شد. مرحوم میرزا عیالی داشت که ایشان به منزل پدر بنده می آمد. پدر بنده با مرحوم والد مقامیش خانه یکی بود. به مامی گفت خیلی حرفش را گوش کنید، به مادرمان هم خیلی سفارش می کرد. مامم حرفش را گوش می کردیم. اسمش هم «زن میرزا» بود. هر چه

می گفت می گفتم چشم. به هر حال پدرم، دست عباس اقبال آشتیانی را گرفت و به مدرسه آورد و با برادرهای بزرگ من همدرس شد.

بنده هم در همین مدرسه شرکت گلستان درس خواندم. بعد مدرسه به هم خورد. میرزا عباس خان

بیمارستان فیروزآبادی و بعد مجدداً به بیمارستان وزیر می منتقل شدم. بعد از بیمارستان وزیر، رئیس بیمارستان نجات شدم، سپس رئیس بیمارستان لقمان حکیم کنونی ولقمان الدوله سابق و بعد هم در ۱۳۳۵ بازنشسته شدم و رفقتم در دستگاه طلبگی سابق خودمان. اتاق طلبگی من همان اتاقی است.

به پدرم مرحوم آقا شیخ هادی داشت، منتها بنده روی صندلی می نشینم و ایشان روی زمین می نشستند.

کیهان فرهنگی: در مورد شرکت در کنگره‌ها و مجامع بین‌المللی بفرمایید.

دکتر نجم‌آبادی: بنده در ۱۰-۱۲ کنگره شرکت کردم که تمام در اطراف رازی و ابن‌سینا و شخصیت اینان و کارهای برجسته‌شان سخنرانی داشته‌ام. ۴۰ سال هم نایب رئیس انجمن بین‌المللی تاریخ طب بودم که مقررش در پاریس است.

کیهان فرهنگی: در مورد آشنایی با زبانهای خارجی و تألیفات و تصنیفات و تدریس و مسافرت‌های عالی خود بفرمایید؟

دکتر نجم‌آبادی: زبان دوم بنده، اول آلمانی بود که کمی از آن یادم است ولی به آن زبانی که فی‌البدیهه وفی المجلس می‌توانم حرف بزیم زبان فرانسوی است. هنگامی که در دوره متوسطه بودم پدرم مارابه عربی خواندن و آواز می‌کرد. هم عربی می‌خواندم و هم فقه، یعنی بنده تا آنجا که یادم می‌آید عربی خوانده‌ام. در دارالمعلمین هم عین دارالفنون تدریس مواد متوسطه بود به اضافه اصول تعلیم و تربیت و تفسیر قرآن و عربی خیلی خوب یعنی سطح بالا. دیپلم‌های اولیامش هم اغلب بافضل هستند. میرزا ابوالحسن خان فروغی، مرحوم میرزا عبدالعظیم خان قریب، میرزا غلامحسین خان رهنما، اسماعیل مرآت، فاضل تونی، شیخ محمد حسین گنابادی، مرحوم حسن فرزنان، مرحوم ذوالفنون که مردی معمم بود و نجوم و هیئت را خیلی خوب می‌دانست و دکتر محمود شیمی. بعد از اینکه بنده بازنشسته شدم، روزی آمدند و از بنده دعوت کردند تا برای تحقیقات تاریخی پزشکی و بهداشتی در دانشکده بهداشت به صورت قراردادی تدریس کنم. دستگاهی داشتیم، کاری انجام می‌دادیم شاید استاذزگری تشریف آورده و دیده باشند. در دانشکده بهداشت هم اتاق طلبگی داشتم. بعداً هم دیگر به هم خورد. تعداد مؤلفات بنده یعنی از رساله و کتاب و امثال اینها به زبان فارسی در حدود ۳۵ جلد است، اما به زبان فرانسوی سخنرانی‌هایی که کردم ۱۱ یا ۱۳ تا است. بیشتر کارم روی رازی تا ابن سینا بوده است. بعد از رازی، ابن سینا و بعد از ابن سینا سایر اطباء. قرار بود تاریخ بهداشت اسلامی در دانشکده الهیات تدریس بشود. این طرف آن طرف گشتند تا کسی که هم فارسی بداند و هم کمی عربی و از خانواده روحانی باشد انتخاب کنند و از شما چه پنهان بنده را انتخاب کردند. همین حضراتی که در دانشکده معقول و منقول و مؤسسه وعظ و خطابه دیپلمه شدند و از آنجا بیرون آمدند- بنده قریب ۱۵ سال با حضرات و از جمله شهید مطهری محشور بودم. روزی درس بنده با شهید مطهری بود. چه مردی! حقیقتاً چه مرد و ارستهای. من از این مرد خیلی خاطره دارم. منتها الان کنجی نشستام و کاری ندارم اما وقتی قضیه شهادت ایشان اتفاق افتاد بسیار متأسف شدم. مردمی بسیار لطیفه‌گو و دانشمندی به تمام معنی بود. بنده ۱۵ سال در دانشکده بودم و به اغلب کشورهای آسیا برای سخنرانی رفته‌ام. لبنان، سوریه، ترکیه، پاکستان، مصر، تونس (نه برای سخنرانی) مغرب (مراکش). در مراکش خاطرهای نام‌جمه شمد نوشت

دارم. آیت الله بهشتی بنا بود در مراکش سخنرانی کند. به بنده تلفن کرد، بنده در دانشکده بهداشت بودم. خدا غریق رحمتش کند- گفت شنیدم شما هم هستی؟ گفتم: بلی شما چه می‌فرمایید؟ گفت: من درباره سقط جنین بعد از اسلام صحبت می‌کنم. گفتم اتفاقاً قبل از اسلام هم حرام بوده. گفت: چطور؟ گفتم: بسند دارم. گفت: من پیش تو می‌آیم. آمدند. ایشان مردی آراسته و بسیار روبراه بود گفت: من سخنرانیم رابه شما می‌دهم شما به آنجا بدهید. گفتم: چشم اطاعت می‌کنم ولی مگر خودتان نمی‌آید؟ گفتند: به عللی نمی‌شود این کاغذ را هم بگیرید و در آنجا برای من بخوانید. بنده کاغذ را که برداشتم دیدم نوشته به علل سیاسی. گفتم: آقای دکتر چطور بخوانم گفت: مگر تو عربی می‌دانی؟ گفتم کمی. در این حیص و بیص من گفتم آخر من به قول آلمانیها «اور گلاور» هستم. خیالی هستم. و سواسی هستم. به من می‌گویند سرهنگ خیالی. گفت: مگر آلمانی می‌دانی؟ گفتم کمی. شروع کرد آلمانی حرف زدن، دیدم آلمانی ایشان هزار درجه از من بهتر است، انگلیسی هم بلد است و ما ارادت پیدا کردیم. چه ارادت! من کاغذ را آنجا خواندم و ترجمه‌اش را هم آنها درست کردند.

کیهان فرهنگی: چه کنگره‌ای بود؟

دکتر نجم‌آبادی: کنگره راجع به سقط جنین. در مغرب یعنی مراکش در شهر رباط.

کیهان فرهنگی: چه سالی؟

دکتر نجم‌آبادی: حدود ۱۹۶۰ درست یادم نیست. از کارهایی که بنده خودم خیال می‌کنم انجام داده‌ام به کتابخانه‌های مختلف کتاب تقدیم کرده‌ام از جمله به کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی که همه را به اسم بنده نوشته‌اند و همچنین به آستان قدس رضوی و دانشکده‌های پزشکی تبریز و اصفهان.

کیهان فرهنگی: مجموعاً چقدر کتاب داده‌اید؟

دکتر نجم‌آبادی: خیال می‌کنم کتابهایی که جمعاً داده باشم بیش از چند هزار جلد باشد.

کیهان فرهنگی: چطور شد که وارد تحقیق در زمینه تاریخ طب و طب سنتی شدید؟

دکتر نجم‌آبادی: بنده مدت‌ها در پی اطباء قدیم می‌گشتم. مرحوم میرزا عباس‌خان اقبال در تعلیم و تربیت شرحی از رازی نوشته بود. آقای محیط هم نوشته بودند، یک نفر هم از فرانسه از بنده خواست و من هم شرح مختصری برایش نوشتم و همین‌طور اندک اندک باتوجه به زبان عربی‌ای که می‌دانستم تعدادی از کتابهای رازی و ابن سینا و نظرات اینها را به رازی و ابن سینا و چه از زبان عربی و غیره گرد آوردم. نمی‌خواهم ادعا بکنم ولی یکی از بزرگترین مجموعه کتابهای رازی و ابن سینا را من دارم، همین‌طور ۲۶ عکس از رازی و ۴۰ عکس از ابن سینا- البته تصویر خیالی- ۱۴ سال هم مجله جهان پزشکی را داشتم که خسته شدم و حالا دیگر انجام نمی‌دهم.

کیهان فرهنگی: وجه انطباق طب سنتی با طب نوین چگونه است؟

دکتر نجم‌آبادی: قسمتی از انطباق طب سنتی و بومی را بنده عرض می‌کنم. بقیمات رابه آقای دکتر پاکدامن واگذار می‌کنم. هر کشوری طب سنتی و بومی دارد. هر کشوری تاریخ طب دارد، اما طب سنتی و بومی مورد توجه است این چیزی است که تمام دنیا آن را قبول دارند. مصر، کلد، آشور، یونان، روم، هند، چین، ایران و پرو، همگی صاحب طب سنتی هستند و مردم هم آن را قبول دادند.

مثلاً در الجزیره بایکی از اساتید صحبت می‌کردم گفت که ما برای سر بنا کردن دمل به جای آنتی فلورستین برگ کلم می‌گذاریم گفتم خدا پدرت را بیامرزد، ابن سینا در قانون می‌گوید: برگ کلم برای دمل‌ها، این متعلق به تونیس است. گفتم: مگر شما از ابن سینا اطلاع داری؟ گفتم: ابن سینا در ایران بوده و از ایران هم بیرون نرفته، حالا اگر رازی چند صباحی در بغداد بوده، آن امری است علی‌حده. در مورد تاریخ طب مردم عادی خیال می‌کنند قصه است، خیر قصه نیست. تاریخ طب یعنی تاریخ تحول علوم طبی، مثلاً چرا به مریض یک قرص کوچک می‌دهند؟ می‌شود یک کاسه بزرگ فلوس بخورد. خوب، می‌شود همان کاسه فلوس را به صورت قرص در آورد و به او داد. حالا خیال می‌کنید تمام کاری که غرب می‌کند از خودش است؟ خیر. تاریخ طب دنیا تا تجدید یارسانس تماماً به وسیله غیر غربیان نوشته شده و بیشترش را ایرانیها و مسلمانها نوشته‌اند، آن وقت همانها را دیگران به نام فلان پروفیسور اقتباس کرده‌اند و به خورد می‌دهند، به عنوان مثال ابن سینا بحثهایی از قانونش را از ترجمه‌های بقراط و جالینوس گرفته و نوشته- البته به عربی- بعد این کتاب بزرگترین سفر را کرده، از خوارزم به بغداد، از بغداد به شام، از شام به مصر، از مصر به وسط بحر روم یا مدیترانه، قلمز، بحرایض متوسطه رفته و از یک راه هم از طرف مغرب و جبل طارق به اسپانیا و از آنجا هم به مونی پلنه رفته است. مکتب مونی پلنه شاگرد مکتب ایران است. مکتب سالرنو، روم، ناپل و فلورانس و بولونیا که در ایتالیا است، همه مکتب ابن سینا هستند. حالا، قانون به عربی نوشته شد و به مونی پلنه رفت و به ایتالیایی ترجمه شد، مترجم این کتاب خیلی معروف است و خیلی خدمت کرده است. به فرانسه به او «ژرارد و کرمون» می‌گویند و به زبان لاتین «ژراردوس کرمون سیس». این مترجم، قانون را به لاتین و سپس متن لاتینی را به یونانی ترجمه کرده است. این کتاب از بقراط و جالینوس گرفته شده،

و البته نبوغ خودش هم بوده از آن گذشته ما طب قرآنی داریم. شما جلد دوم تاریخ طب بنده را ملاحظه بفرمایید. بنده آنجا ۳۰۰،۲۰ صفحه طب قرآنی نوشته‌ام. قرآن، منبع بزرگ علوم قرآنی است. حکمت و کلام از آنجا آمده است. راجع به چنین‌شناسی، راجع به طهارت، راجع به پاک کردن، راجع به میکروب، راجع به گوشت، راجع به گوشت خوک، همه در طب قرآنی نوشته شده. بنده که نوشتم هیچ، عده دیگری هم نوشته‌اند و مخصوص به بنده نیست. اسم ابن رشد آن‌دلسی را شنیده‌اید، این شخص به مفسر ارسطو یا شارح ابن سینا. این از عجایب کاریک نفر مسلمان است. هیچ شنیده‌اید وقتی کسی ناخوشی می‌گیرد و اطباء تشخیص نمی‌دهند، می‌گویند حساسیت است یا در ایام بهار می‌گویند ویروس و حساسیت است، شنیده‌اید این از کیست؟ این از رازی است. رازی می‌گوید مردمی که به زکام مبتلا می‌شوند بیشتر در فصل بهار مبتلا می‌شوند و یکی دو ماه طول می‌کشد. این مربوط به گل و گیاه- از یونجه گرفته تا گل سرخ- است. بطور خلاصه قانون ابن سینا را اگر مطالعه بکنید مطمئناً نیمی از آن با قوانین و طب امروزی تطبیق می‌کند و نیم دیگرش را باید مطالعه کنند و برای این کار باید یک بنیاد ابن سینا و یک بنیاد رازی از اهل فن تشکیل بشود که این کار را بکنند. در مورد طب بومی و سنتی استدعای می‌کنم استاد پاکدامن صحبت بکنند.

دکتر پاکدامن: در مورد طب سنتی، طب قدیم را هم می‌توان مطرح کرد چون طب یک دانش است، علم است، نمی‌تواند فقط سنت باشد. چیزی که ما امروز به نام طب ابن سینا و طب رازی و اثرات آن از دانش پزشکی جدید مطرح می‌کنیم، علم است. علمی است که

بطور مستند هم وجود داشته چنان که قانون ابن سینا - همان طور که فرمودند - در قرن ۱۶ وجود داشته و در قرن ۱۷ در دانشگاه‌های مون‌پلیه، اسپانیا، ایتالیا و بلژیک به عنوان بهترین کتاب درسی دانشگاهی روز توسط مدریس - شده است.

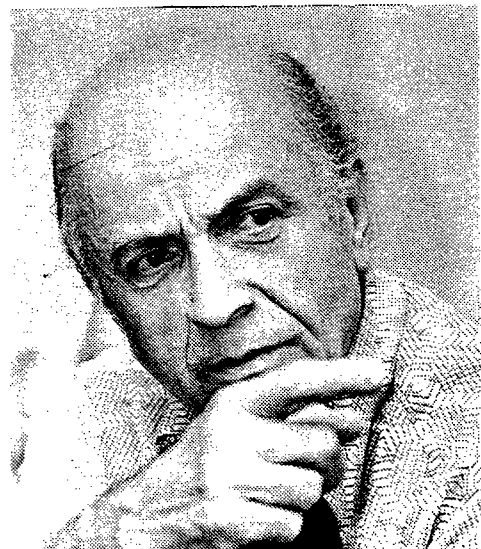
این کتاب ۳۰ بار تجدید چاپ شده و یکی از معتبرترین کتابهای علوم پزشکی بود که در اروپا به دفعات چاپ شد و اصولاً مکتب طب جدید اروپا به این شکل پایه‌ریزی شد، منتها مسئله‌ای که خیلی اهمیت دارد این است که ما باید گذشته علمی خود را بشناسیم. یک مسئله فرهنگی در این بحثها باید مطرح باشد و آن، چیزی است که شاید لازم بود جناب نجم‌آبادی ولو بطور کوتاه با عنوان دوران قبل از اسلام و دوران بعد از اسلام - بدان اشاره کنند تا مشخص شود چه اثراتی برداشتن پزشکی امروز گذاشته است اگر خیلی خلاصه بخواهیم از آن بگذریم می‌بینیم که طب سنتی ایران سابقه کاملاً درخشانی دارد یعنی در ردیف مصر و هندوستان و پرو می‌باشد. جوامعی در گذشته بودند که جزء پیشروان و پیشگامان دانش پزشکی به حساب می‌آمدند و پزشکان آنها معروفترین اطباء جهان و به عنوان شاخص محسوب می‌شدند. مثل ایران و مصر و یونان و تریته که در اوستا از او نام برده شده است، از زمانی که قوم آریا به فلات ایران آمد، آثاری از طب و مسائل مربوط به آن دارد و استفاده از منابع دارویی را مطرح کرده است، یسائلاً آنچه را که امروز سازمان بهداشت جهانی در رأس کارهای خود برای کشورهای جهان سوم یا کشورهای عقب‌افتاده مطرح می‌کند چیزی است که در طب قبل از اسلام ما وجود داشته و جناب نجم‌آبادی هم در کتابهایشان به آن اشاره کرده‌اند و یکی از خصلت‌های کاری ایشان این است که به مسائلی اشاره کرده‌اند که نسل آینده باید درباره آنها تحقیق کند. مثلاً استفاده از گیاهان اسانس‌دار برای ضد عفونی کردن معابد - محلی که جای تجمع افراد بوده است - مسئله مهمی بوده چون وقتی مردم جمع می‌شوند ممکن است یک اپیدمی به وجود بیاید، و آنها از کافور و اسپند استفاده می‌کردند، حالا می‌بینید که طب جدید درباره اسپند تحقیق کرده است و جناب دکتر زرگری باید در این مورد سخن بگویند. ما می‌بینیم که در این موادی است مانند: هرمین و هرمین وقتی در دانشکده داروسازی دانشگاه تهران روی اسپند تحقیق کردیم دیدیم که روی یک سری از میکربها مثل شاربین و غیره اثر می‌کند و اینها را می‌کشد. ما این تحقیق را انجام دادیم، ولی می‌بینیم که در گذشته دور، در طب ایران این مسئله وجود داشته، و دیدیم که این یک واقعیت علمی است در حالی که آنها نه آزمایشگاه داشتند، نه میکروسکوپ و نه امکانات تکنولوژیکی مدرن پزشکی، ولی بر اثر تجربه به یکسری از مسائل پی بردند که باید درباره آن تحقیق بشود.

کیهان فرهنگی: مسئله‌ای که اینجا پیش می‌آید این است که امروزه ما چه قسمتی از طب قدیم را می‌توانیم قبول داشته باشیم؟

دکتر پاکدامن: این مسئله را باید بطور دقیق و سیستماتیک ارزیابی کرد. آنچه در طب قدیم به عنوان دانش مطرح است شاید یک سومش امروز از نظر علمی قابل قبول نباشد. مثلاً اینکه معتقد بودند در رگ هوا هست، ما می‌دانیم در رگ هوا نیست و خون است. از نظر تاریخ طب می‌توان به دانشجو گفت چنین چیزی مطرح بوده ولی امروزه به این دلیل از نظر علمی قابل قبول نیست.

کیهان فرهنگی: یعنی فقط یک سومش قابل قبول نیست؟

کیهان فرهنگی: این درست است که بعد از رنسانس کتاب قانون را در اروپا آتش زدند؟
دکتر پاکدامن: این کار بعد از رنسانس در جامعه اروپا انجام شد که علت آن جهت‌گیری‌های ملی در آن کشورها بود، آن زمان فرهنگ شرق بر اروپا حاکم بود و آنها به حساب خودشان خواستند از زیر سلطه این فرهنگ خارج شوند. یعنی همان کاری که ما امروز برعکس آن را انجام می‌دهیم. آنها کتابهای ابن سینا و ابن رشد را در کلاسها به آتش ریختند و سو زدند ولی می‌بینیم که مکتب ادامه پیدا کرد چون متخصصینی که آن روز بودند از مکتب ابن سینا و ابن رشد و رازی تغذیه می‌کردند. یعنی منبع دیگری جز اینها وجود نداشت. بنابراین پایه دانش متخصصین و محققین آن روز همین داده‌های علمی ابن سیناها بود، منتها خواستند در جایی قطعش کنند و بگویند این خود ما هستیم که این کار را می‌کنیم ولی در اصل تغییری در ماهیت کار پیدا نداشت. حالا مادریک ارزیابی می‌توانیم طب قدیم را به سه قسمت تقسیم کنیم. یک سهم آن - ۳۰ تا ۴۰ درصد - از نظر علمی قابل قبول نیست. یک سهم دیگر در اصول همان است که اطباء قدیم ما گفته‌اند، منتها تکنولوژی



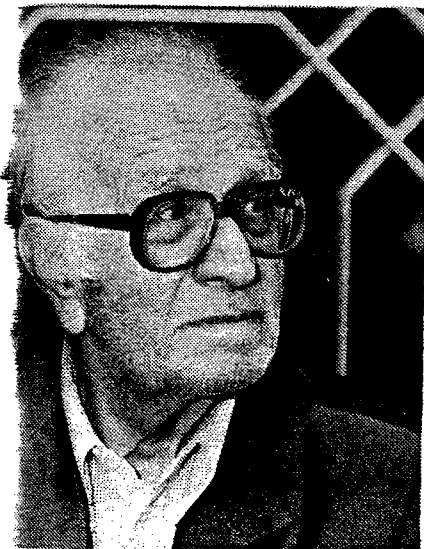
دکتر علی زرگری

مدرن به کمک آمده، برای مثال، ابن سینا در قانون می‌گوید که در موقع عمل جراحی باید سعی کنیم از خونریزی جلوگیری نماییم. خوب طبیعتاً برای بند آوردن خون پنبه‌هایی هم داشتند و نخ هم می‌بستند یعنی همین کاری که ما می‌کنیم البته با امکانات آن روزشان، او همچنین می‌گوید یکی از راههای بند آوردن خون این است که شما یک جسم فلزی را روی آتش بگذارید و روی رگ خونریزی شده قرار دهید، بلافاصله خونریزی قطع می‌شود. این همان کاری است که ما امروز در اتاق عمل با یک الکتروکاتد انجام می‌دهیم. ما جاقوهای الکتریکی خیلی ظریفی داریم که به برق می‌زنیم و با این عمل جراحی را در اتاق عمل انجام می‌دهیم. این مسال ابن سینا است

کیهان فرهنگی: منتها حرارتش با برق است.

دکتر پاکدامن: بلی، تکنولوژی مدرن به کمک طب آمده، ولی تفکر و بینش اصلی متعلق به ابن سیناست که هزار سال قبل بیان کرده، بنابراین ارزش این کار را ما به ابن سینا می‌دهیم. اصل، در این هزار سال پابرجا مانده فقط تکنولوژی آن را مدرن‌تر کرده. این، آن درصد دیگری است که ارزش علمی‌اش را حفظ کرده است. این حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد می‌شود، مثلاً آنچه درباره سرطان در کتاب قانون نوشته شده بحث بی‌اندازه جالبی است. بحثی است که شاید من یکسال ونیم

کنفرانسی هم در آلمان سر این مسئله داشتیم که سر از نظر اطباء قدیم ایران چگونه بوده است و ابن سینا به مسائل بی‌نهایت ارزنده‌ای اشاره می‌کند خودش بحث دیگری است - و مسائلی که ما امروز در همان حد کار می‌کنیم، چیزهایی را مطرح کرد ارزش تحقیق کردن درباره‌اش را دارد و این کار در بسیاری از کشورهای جهان صورت می‌گیرد یاد می‌رود که گروهی از اتحاد جماهیر شوروی بودند و در وزارت علوم جلسه‌ای داشتیم، اینها می‌گفتند که ما در آکادمی علوم شوروی ۱۶ نفر از متخصصین پزشکیمان مشغول کار بر روی ابن سینا هستیم. اینها مطمئناً در پی آن در نیستند. دومیش هم مشخص است که تکنولوژی راهم دارند. پس روشن است که در صد سوم را می‌کنند که چه مسائلی ارزنده علمی گزرا به‌لای وجود دارد تا رویش کار بکنند و بعد به دنیای عرضه کنند. اتفاقاً ابن سینا در قانون به درمان اشاره می‌کند که درمان غذایی دارد، درمان دارو دارد و درمان جراحی هم دارد. این همان درمانی است که امروز هم در اروپا در دنیای طب



روی آن کار می‌کنند و اهمیت دارد. نکته‌ای که در اهمیت دارد و از مسائل فرهنگی جامعه ماست این است که خیلی از مسائل علمی امروز به نام افراد دیگر ثبت شده و این موضوعی است که من فکر می‌کنم همان طور که

جناب دکتر نجم‌آبادی اشاره کردند - باید انستیتو علمی برای این کار تأسیس بشود، یعنی دولت در این زمینه سرمایه‌گذاری کند. ما اول باید بدان داریم و چه چیزهایی از ما به بیخما رفته است. در دوموردش اشاره می‌کنم یکی مسئله‌ای است که در کتاب قانون درباره چشم می‌گوید، چشم از ظریف‌ترین اعضای بدن است و ارزیابی آن در ابن سینا بدون داشتن امکانات تشریحی دقیق میکروسکوپ کار مشکلی است. ابن سینا می‌گوید از چهار طبقه تشکیل شده و در آنجا چهار طبقه می‌کند و بعد مثل اینکه دارد به دانشجویانش می‌دهد می‌گوید: «اگر جسم نوکتیزی به چشم و تصادفی پیش آمد، آن وقت شما این را به چند می‌توانید ببینید یسا به صورت سرمگس سرسناج (زجاجی) یا حبه‌های انگور (عنبی) یا به سبب (تفاحی) و یا اینکه به شکل میخ (م) است.» شما دقیقاً عین این جمله را در کتاب آفات از معتبرترین کتابهای آناتومی کشورهای فر

تشابهی قوی بوده که حتی حیض آمده آن را به فرانسه ترجمه نکند. یعنی شما دقیقاً می بینید که این از کتاب قانون برداشته شده و به نام آقای پروفسور فلان در کتاب دیگری گذاشته شده است. اینها ارزشهای فرهنگی و علمی جامعه ماست. اینها کارساده‌ای نیست. ولی باید جایی باشد که محققین بتوانند در این زمینه کار کنند و گردد هم بیابند. این مربوط به فرهنگ ماست، اینها به جامعه مانتعلق دارد. باید برای دانشجوی پزشکی گفته شود که ما چه غنای فرهنگی و علمی داریم. ببینید یکی از عللی که دانشجوی پزشکی ما خود را ضعیف حس می کند این است که دیگری از فرانسه آلمان آمده‌ام، فلان دکتر از انگلیس و دیگری از فرانسه و آمریکا و پیش خود می گوید: خوب، اساتید من که همه از خارج آمده‌اند، تمام بینش و تحقیقات علمی ما هم که از آنجا مایه گرفته، پس من چیزی ندارم. یعنی در جامعه علمی خود را خالی حس می کند. در صورتی که غنای علمی جامعه ما را هیچ یک از آنها ندارند. یک قسمت عمده از پزشکی امروز جهان از طب قرن ۱۶ و اوایل قرن ۱۷ ما که حاکم بر جوامع علمی دنیا بوده نشأت و مایه گرفته است. این باید به عنوان یک ارزش،



دکتر ابوالقاسم پاکدامن

صد درصد رویش تکیه شود و بطور علمی و مستند در دانشکده‌های پزشکی برای دانشجو به نحوی مطرح گردد که او از اینکه ابن سینا در آن زمان درباره سرطان و عوارض عروقی این را گفته احساس غرور بکند ابن سینا درباره چربیها می گوید که چربی می تواند در خون ازدیاد پیدا کند و می تواند تنگی عروق به وجود بیاورد. چیزی که الان دنیا گرفتار آن است. یا رازی را به عنوان بزرگترین فرد دنیای پزشکی می شناسند و قبولش دارند. اینها مسائلی است که باید از یک گفتگوی کوچک خارج شود و در سطح دانشگاه و مراکز علمی و در سطوح بین المللی مطرح گردد. کار ما به جایی رسیده که در یک کنفرانس خارجی ابن سینا را به عنوان یک پزشک عرب مطرح کردند! خوب، این کم کاری ما را نشان می دهد. این کم کاری ایران را نشان می دهد، که تا به حال مسائل علمی را روشن نکرده است و در آنسوی کلبه‌ها جای خاصی برای ابن سیناها و رازی‌ها نگشوده است تا دنیا بداند متعلق به ایران است. اینها بودماند متنها چون زبان علمی روز در جامعه اسلامی زبان عربی بوده. همان گونه که زبان لاتین در کشورهای اروپایی زبان علمی بود و تمام دانشمندان اروپایی در قرون وسطی به زبان لاتین چیزی می نوشتند. از این رومی‌شود گفت دانشمند اسلامی یا دانشمند عرب دو چیز جدا از هم هستند.

کار می کنیم. بر الساعه متعلق به محمد بن زکریای رازی. به این علت من این کتاب را انتخاب کرده‌ام که شاید کل کتاب در حدود ۲۵-۲۴ صفحه بیشتر نباشد ولی حاشیه نویسی این کتاب حدود ۳۰۰ صفحه است. این کتاب درباره درمانهای اورژانس است، یعنی درمانهای فوری یا فوریتهای پزشکی

و آنچه که امروز این همه مصطلح است. من این را از این جهت انتخاب کرده‌ام که متعلق به فرهنگ پزشکی ایران است یعنی شما اگر الان به دانشگاه تهران- به عنوان دانشگاه مادر- تشریف ببرید و بپرسید که این فوریتهای پزشکی از کجا آمده؟ من مطمئنم که پاسخ سؤال شما شاید صدی نود و نه از آلمان و فرانسه و انگلیس خواهد بود. خواهید شنید که این اصطلاح در طی همین چندسال اخیر از غرب صادر شده در صورتی که این متعلق به فرهنگ پزشکی و علمی جامعه ایران است، متعلق به فرهنگ ماست و من سعی کردم در این کتاب یک مؤخره، یک خلاصه به انگلیسی، عربی، و آلمانی بنویسم که به خارج برود و آنها ببینند که به این دلایل این متعلق به ماست. مسئله فوریتهای پزشکی را رازی در هزارسال پیش مطرح کرده. اینها مسائلی است که به نظر من باید خیلی عمیق شکافته شود، رویش تحقیق بشود، بررسی بشود و ما علاوه بر اینکه اینها را در دانشکده‌های خودمان مطرح خواهیم کرد در خارج هم باید به نحوی آن را مطرح کنیم. این در پزشکی است، در بقیه زمینه‌ها هم از قبیل نجوم و ریاضی باید به همین شکل باشد.

کیهان فرهنگی: مطالب آن جزوه ۲۵ صفحه‌ای در چه زمینه‌هایی است؟

دکتر پاکدامن: در زمینه سردرد و انواع آن، سرماخوردگی و قلب درد و مسائل مربوط به اسهال می باشد در آن زمان رازی می گوید که معمولاً نخست وزیر وقت یک روز در هفته علما را به حضور می پذیرفته و در این هفته اطبا در حضور نخست وزیر وقت جمع می شدند و درباره امور پزشکی بحث می کردند و بدین شکل مسئله را عنوان می کردند که هر بیماری‌ای که می خواهد وارد بدن بشود، مدت زمانی طول می کشد مثلاً ۵ روز، ۶ روز، یک هفته، دو هفته و می گفتند همین زمان هم لازم است تا بیماری از بدن خارج شود. رازی می گوید من در آنجا تنها کسی بودم که با این طرز تفکر مخالفت کردم. البته خیلی جالب است که وی به این مسئله اشاره می کند و می گوید این همکاران من دلشان می خواسته که مریض، دورانی طولانی تحت درمان آنها در مطبشان باشد تا بتوانند از این طریق ویزیت بیشتری دریافت کنند.

مثلاً می گوید که یک ماه طول می کشد که میکرب وارد بدن شود و همین مدت هم برای خارج شدنش وقت لازم بوده، لذا بیمار، روی هم رفته ۲ ماه باید تحت نظر پزشک بوده باشد و هر سه، چهار روز هم برای ویزیت به نزد دکتر بیاید ولی رازی می گوید من تنها فردی بودم که در آن جمع با این نظریه مخالفت کردم و گفتم بیماریهایی هم هستند که می توانند بر تن آدمی عارض شوند ولی در زمان خیلی کوتاه می توان آنها را درمان کرد. آنها به او می گویند موارد مورد نظرت را به صورت کتابی بنویس و او این موارد را که در اصل ۲۳ تا است- و در نوشته‌های آخر ۳۰ تا به شمار آمده و محققین بعدی این ۷ تا را خودشان اضافه کرده‌اند- مورد ارزیابی و اشاره قرار می دهد و نامش را هم بر الساعه یا فوریتهای پزشکی می گذارد که از نظر فرهنگ پزشکی جامعه ما، طرح این مسئله در هزارسال پیش اهمیت فوق العاده‌ای دارد و می توانیم رازی را به عنوان مدافع طراح، دانشمند، پزشک، مط

کیهان فرهنگی: جناب آقای دکتر زرگری با توجه به سه جلد کتاب بسیار پراهمیتتان که اخیراً هم منتشر شده و کار بسیار گرانسنگ و ارزشمندی است و نیز رابطه‌ای که بین گیاهان دارویی و طب سنتی در بین مردم وجود دارد یعنی این استنباط که بعضی طب سنتی را با گیاهان دارویی به جای یکدیگر می گیرند مطالبی بیان بفرمایید.

دکتر زرگری: بنده عادت دارم که گه‌گاه خدمت استاد بیایم و از محضرشان استفاده کنم. آقای دکتر نجم‌آبادی

به اعتقاد من جنبه‌های بنیانگذاری در این زمینه دارند. آقای دکتر پاکدامن هم با اینکه در سنین جوانی هستند تلاشی پیگیر دارند، یعنی قطع نمی شود. بنده هم اگر تصور می فرمایید کاری کرده‌ام- که این البته نسبت به بررسیهای دیگر دوستان عزیز ناچیز است- این بوده است که فقط یک رشته باریک را با سرسختی جلو رفته‌ام بعد از اینکه دوره دانشکده علوم را در گیاهشناسی به پایان رساندم، با کوشش بسیار به دانشکده پزشکی رفتم. ضمن بررسی‌هایی که می کردم- بنده از نظرات آقایان در زمینه طب سنتی همیشه استفاده می کنم- دریافتیم که استفاده از گیاهان چند درصد از طب سنتی را تشکیل می دهد. رازی، در آن زمان که هیچ چیز نبوده تئوری‌هایی درباره کلیه و مجاری دفع ادرار دارد. واقعاً عجیب است، یا بوعلی سینا. بنده آن سه جلد را تماماً در پاریس و به نام روش شناسایی گیاهان نوشتم.

وقتی به تاریخچه نباتات رسیدم دیدم درست آنچه در آن روز مطرح بوده با آنچه امروز مطرح است منطبق می باشد. اطبای آن زمان تنها با یک اختلاف کاری را می کردند که ما امروز می کنیم. تا آنجا که میسر بوده در کتاب گیاهان دارویی ایران- که از سال ۱۳۲۵ تاکنون مشغول نوشتن آن هستم و در ۵ هزار صفحه منتشر می شود- تاریخچه گیاهان را با تمام جزئیاتشان آورده‌ام. اگر جالبینوس طبیب عالیقدری بود به این دلیل بود که ۳۰۰ گیاه طبی می شناخت. او بهترین طبیب و بهترین داروساز بود ولی علم جدید اینها را از یکدیگر جدا کرده هر چند در خارج از ایران، این دورشته سخت به هم نزدیکند به این سبب بنده علاقمند شدم کمی هم در تاریخچه نباتات غور بکنم، مخصوصاً اینکه آقایان از بنده خواستند کارهایی که در دنیا شده است و نوایع ایرانی این کارها را انجام داده‌اند، نامی از آنها بیاورم و حتی در این کتاب بتوانم بیشتر به آنها برسم. دیدم نه، این یک علم جداست. من اگر بخواهم در آنجا وارد بشوم مثل این است که مقدار از کار آقای دکتر نجم‌آبادی و جناب دکتر پاکدامن را بی ربط گرفته‌ام. آنها وارد ترند تا من. این است که آمدم و درباره خود گیاهان طبی مطالعه کردم. آن نوعی که در طب سنتی در آن زمان استفاده می کردند، کمی بیشتر روی اینها غور کردم و در چاپ جدید کتابم که در حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ صفحه می شود و در دانشگاه تهران چاپ شده است، تمام بیماری‌های پوستی و نسخ قدیم و جدید آنچه را که فیزیوتراپی جهانی پذیرفته بیان کرده‌ام. من از سال ۱۳۲۵ تا حالا کار می کنم. یعنی آن موقع که به من تلفن فرمودید من پشت میز در اتاق مشغول کار بودم. دوست دارم تا آن لحظه‌ای که میسر است این را کامل کنم و شاید هم آنقدر حضور ذهن داشته باشم که اگر چیزی را از من بخواهند سریع جواب بدهم.

روزی در مونیخ بودم- در حدود ۲ سال کار علمی‌ام در مونیخ بوده- من و عده‌ای دیگر به گاریک مر

آمده بودم، یک وقت وارد جایی شدیم و من گفتم بوی ترابانتین به مشام می‌رسد، آن آقای پروفیسور چیز دیگری می‌گفت تا بالاخره از من پرسیدند تو از کجا می‌دانی که ترابانتین است؟ گفتم من وقتی وارد شدم هر چه نگریستم درخت کاجی ندیدم و تنها ترابانتین است که این بو را می‌دهد. این علاقمندی من بود و متأسفانه آن همه اطلاعات وسیعی که جناب دکتر نجم‌آبادی و آقای دکتر پاکدامن دوست عزیزمان و دیگران دارند من ندارم. فقط در قسمتی که مربوط به گیاهان دارویی است اطلاعی دارم بخصوص درباره گیاهان آلرژی‌زا که یکی از برنامه‌های بنده بود. این گیاهان از اسپانیا به ایران می‌آید، حال آنکه ما مقدار زیادی از گیاهان آلرژی‌زا را در ایران داریم و می‌توانیم خودمان واکنش‌هایی تهیه کنیم. کلینیک آلرژی مدتی پیش از بنده خواست ولی فرصت نبود که دنبال این کار گرفته شود کار بنده فقط در تکه‌های کوچک از کار عظیم این دو دوست نازنین می‌گنجد و بس. الان در مشهد عده‌ای که تز دکتر می‌گذرانند می‌خواستند چند نوع از گیاهان عادی را که در مملکت هست از ایتالیا وارد کنند. گفتم این گیاهان در ایران هست و بساهم به قله‌های بینالود رفتیم و گیاهان را جمع آوردیم. یا از دانشگاه گیلان روزی از بنده خواستند. گفتم: چشم با کمال میل می‌آیم ولی کار مستمر نمی‌کنم. کاری که بتوانم کمک بکنم حاضرم.

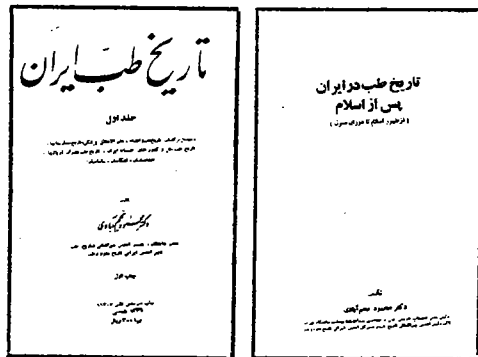
بنده در کویر ایران، گیاهی یافتیم به نام «افدرا»، انواع افدرا در ایران موجود است. افدرین هم هر کیلو شاید نزدیک صد هزار تومان ارزش داشته باشد. متأسفانه من می‌دیدم که این گیاه را به عنوان علوفه به چهارپایان می‌دهند آن وقت ما افدرین را ندانسته از خارج وارد می‌کنیم. خیلی نباتات طبی در ایران هست. ما در کشور پهناوری هستیم که می‌توانیم از آنچه موجود است بهره‌برداری کنیم. مدتها قبل بنده گیاهی را تصادفاً در ارتفاعات شمال ایران پیدا کردم به نام پاپاوربرئاتو دلیلش این بود که چند نفر خان آمدند تا تریاک بکشند، گفتم مگر تریاک آزاد است، گفتند نه از همین جا می‌گیریم، طبیعی است، آمدیم عصاره‌اش را گرفتیم دیدیم آن پاپاوربرئاتو نیست یک گیاه دیگر است که فوراً آن را می‌توان به «کدئین» تبدیل کرد. بعد آمدند این گیاه چندساله را از ریشه کنندند. به صورتی شد که اینها را در مخازنی انبار کردند، روزی دیدیم که تمام اینها خشک شده و از بین رفته است.

کیهان فرهنگی: درباره مواردی که الان گیاهان دارویی استفاده دارد و به جای داروهای شیمیایی مصرف می‌شود چه نظری دارید؟

دکتر زرگری: بنده در این باره در جلد سوم کتابم در قسمت بهره‌برداری از گیاهان دارویی مسیحی نوشتم. جناب‌عالی مطالعه بفرمایید. استادی داشتیم به نام آقای دکتر پارسا که خدا طول عمرش بدهد از مؤسسين این رشته بود و بنده شاگرد ایشان بودم. بنده ۲ کلمه بلدم، آن دو کلمه را هم این آقا به ما یاد داد به من خیلی لطف داشت و من هم او را خیلی دوست داشتم چون او اول به دانشکده طب رفته بود و بعد به داروسازی و برای اینکه من این کتاب را بنویسم، برایم تسهیلاتی قائل می‌شد. روزی مادرش مریض بود به من تلفن کرد و گفت زرگری به خانه ما بیا تا تو کار دارم. عین همین را من در کتاب نوشتم. رفتم آنجا گفتم. مادرم مریض است و او را پیش دکتر احمدی برده‌اند. اسمش را در کتاب نیآورده‌ام ولی چنین چیزی گفتم. گفت که این دوا را از فلان عطارد باید بگیری. ما هم این را گرفتیم تا آنرا نامگذاری کنیم. گاهی اوقات اتفاق می‌افتد که دوست عزیزی چیزی را ارائه می‌کند و بنده چاه‌ها که سد به کتاب بنده گمته شده.

غافل از اینکه این کار اشتباهی بسوده و او از من می‌رنجید و من می‌دیدم که کارم در آن جمع فقط رنجاندن است. خوشبختانه وسیله‌ای پیش آمد تا دیگر من آنجا نروم. در دانشکده داروسازی دانشگاه تهران آقایانی هستند که خوب کار می‌کنند، آقای دکتر پاکدامن قدمهای خوبی برداشته‌اند، جناب‌آباد کتر، راهنمای خوبی برای ما هستند. الان هریک از مراکز دانشگاهی مملکت هر چه بخواهند بدون مضایقه برایشان انجام می‌دهم. کمالینکه پس‌فردا بسنده به قله‌های بینالود و نزدیک بجنورد می‌روم. من و دوستانم در پی چندنوع گیاه هستیم. بنده خیلی کوچکتر از آن هستم که آقایان فکر می‌کنند ولی یک مقدار در این زمینه کار کرده‌ام یعنی وقتی گسه

دانشگاه تهران را تمام کردم. شروع کردم به مسافرت‌ها از اسپانیا تا یونان و شمال آفریقا را دیدم، همانجا دکترایم را روی بیولوژی مناطق کویر گذراندم. آمدم دیدم کافی نیست و باید دکترای داروسازی را هم بگیرم. آمدم اینجا و دوباره داروسازی را خواندم. البته دوستان من چون همه پزشک هستند تجاربی دارند و به علت علاقه به فسارماکولوژی قدمهای بلندی در مملکت برداشته‌اند، منتها ما در مملکتی هستیم که یک مقدار از نیرو را باید صرف کاری کنیم که بلد هستیم ولی دیگران نمی‌گذارند آن را انجام بدهیم.



کتابی به نام **جغرافیای گیاهی آقای دکتر گل‌گلاب** نوشته است - خدارحمتش کند - بعد هم آقایان دیگر قدمهایی در این زمینه برداشتند ولی من اختصاصاً برای اولین بار کارم روی گیاهان بوده است. بنده در آن سه جلد کتاب اختصاصاً روی گیاهان کلی ایران بحث کرده‌ام بعداً روی گیاهان طبی کار کرده‌ام تا بتوانم از آن تجارب استفاده کنم.

کیهان فرهنگی: آیا ما گیاهان انحصاری هم داریم؟ یعنی گیاهانی که مختص ایران باشد؟

دکتر زرگری: گیاهان «آندمیک» معمولاً به این صورت است یا گیاهانی که در قله‌های بلند هستند که پخش شدن و پراکنده شدنشان کم است یا در کویرها هستند و یا در کوهها، و همین امر مانع خارج شدن آنها از آن محوطه است. گیاهان آندمیک در مملکت ما هست، ولی نه زیاد. گیاهان آندمیک معمولاً کم است. بسیار جای تأسف است وقتی می‌بینیم گیاهانی در مملکت داریم ولی نظیر آن را از پاکستان یا هند می‌آورند. ما این گیاه را داریم حلالاً من جاهل اگر بخواهم صدمبار قسم بخورم که این گیاه موجود است و می‌توانیم این کار را بکنیم باید از پله‌ها لابیرنت‌های زیادی عبور کنیم تا بگویم از این گیاه می‌توان استفاده کرد. مثلاً ۲ نوع اسپرس در ایران - سران هست یکی در بیرجند و یکی هم در مرز ایران و افغانستان. اینها را می‌آوریم که بسینیم تا چه حد

فعلاً بنده دورادور کمک می‌کنم ولی از آقایان است کردم اگر روزی به کمک من نیاز بیشتری داشتند مطلع سازند این دیگر آخرین تلاش دانشگاهی است. اگر عمری باشد و من بتوانم این ۵ هزار صفر تمام کنم - با این وضعی که در دانشگاه هست - تور عظیمی است، چون خیلی به تانی پیش می‌رود و در فکر نمی‌کنم نیرویی برای این کار باشد، شاید آن باشد تا بعداً جوانان بتوانند از آن استفاده کنند

کیهان فرهنگی: ممکن است ما در ایران از یک نوع گیاه مقدار زیادی داشته باشیم ولی هزینه تهیه و جمع‌آوری آن هم زیاد باشد، لطفاً در این مورد توضیح بفرمایید

دکتر زرگری: عرض شود که گیاهان چند پراکنده‌گی دارند، یک پراکنده‌گی فاصله دار دارند بهره‌برداری از اینها میسر نیست. بعضی از گیاه اجتماعی و باهم زندگی می‌کنند. در یک محل شد دامنه را می‌بینید. بنده به نقاطی در ارتفاعات دالیه راه تهران به چالوس رسیدم باور بفرمایید که تمام دامنه پر بود. ما یک تکه سنگ را از آن بالا به پرت کردیم. مدتی طول کشید و پس از چندبار این آن برخوردن پائین رسید. ما از اینجاها، آتر. بلادون، اسکوپولامید و دهها داروی دیگر می‌گ ولی الان همه اینها را از خارج وارد می‌کنیم درح این همه ثروت در دسترس ماست...

کیهان فرهنگی: الان میزان گیاهانی وجود دارد، چقدر از نیاز دارویی و صنایع کشور را تأمین می‌کند؟

دکتر زرگری: این به تکنولوژی دارویی ما است. به این معنی که ما گیاهان طبی می‌توانیم بیماریهای مثلاً عصبی و قلبی یا نظایر اینها را آکالوئیدها و گلوکزینها و ساکاروزینهای مؤثر نمی‌توانیم به صورت گیاه به بیمار بخورانیم. بند مثال کوچکی می‌زنم. از منطقه مدیترانه می‌گردیم، از جنوب فرانسه رد می‌شویم، چند ایران بسودیم گسه بسنده نم

علمی این هیئت بودم. در راه از استادمان - که بزرگترین اکولوژیست‌های جهان بود و الان فوت پرسیدم این نمونه‌های گیاهان زرد که در آنج چیست؟ او اسمی گفت که الان به خاطر ندارم. اینکه یک گیاه طبی است، گفت بله، در آن اسپا وجود دارد گفتم پس ثروتی است برای شما درست ولی نمی‌توانیم از آن در طب سنتی استفاده کنیم. گفتم چرا؟ گفت که این گیاه در دامنه مدیترانه در ارتفاع ۱۰۰ متری است و اسپاسارترین نوسان دارد، ۲ درصد، یک‌درصد، نیم‌درصد. و ۷، ۸ تایی که تصادفاً در ۵۰۰ متری رفته اسپ ثابت است. ما الان داریم کاری می‌کنیم که از اکولوژی شرایطی پدید بیآوریم تا این را بالا ببریم چرا مردم در پی مواد شیمیایی رفته‌اند و طب کاهش پیدا کرده؟ برای اینکه پزشک علاقمند است آنرا به بیمار بگوید که او معجزه می‌کند. فوراً اسپ می‌نویسند و ناراحتی قلبی بیمار از بین می‌رود دیزیتالین می‌دهد و بیمار فوراً خوب می‌شود. ب از این گیاهان در مملکت ما موجود است که نمی‌توانیم آن را در بیآوریم ولی دیگران می‌توانند اینک ما بیکار نشسته باشیم، نه، ما هم مشغول همین کارها هستیم ولی به آن پایه که آنها رسیدن رسیده‌ایم. ما بسیاری فرآورده‌های دارویی داریم ایران فراوان است ولی آنها استخراج و تهیه و کرده و ساخته‌اند و در اختیار ما قرار داده‌اند.

گسه، ف هنگ : هندد، صد : ه

نیست؟ چند درصد داروها از گیاهان تهیه می‌شوند و چند درصد بطور شیمیایی؟

دکتر زرگری: ۹۶ تا ۹۷ درصد شیمیایی است و ۳ یا ۴ درصد گیاهی.

کیهان فرهنگی: این را می‌شود به چند درصد تغییر داد؟

دکتر زرگری: من بطور قاطع نمی‌دانم ولی عرض می‌کنم زمانی می‌شود تغییر داد که یک همکاری جدی میان طبیب و داروساز پدید آمده باشد. طبیب و داروساز و اکولوژیست همه باهم باشند و اینها از منابع طبیعی استفاده کنند. تصادفاً ما متخصصین بسیار زیادی در این قسمت در ایران داریم. جوانانی هستند که همه کار می‌کنند و بنده هم اگر الان بازنشسته شده‌ام و با آقایان همکاری می‌کنم و این کتاب را می‌نویسم، دلیلش علاقمندی خودم است و اینکه از این راه می‌توانیم خدمتی به مملکت بکنیم. همان‌طور که جناب دکتر هم می‌روند ۲ سال در یک کشور بیگانه می‌مانند، کوشش و جدیت می‌کنند و خلاصه تمام زندگیشان را وقف این کار می‌کنند بنده هم گفتم شاید یک هزارم از کوشش آقایان را انجام بدهم ولی آن درصد را نمی‌توان تعیین کرد.

من نمی‌دانستم که بعد از بازنشسته شدن آدم این همه مهم می‌شود و همه به آدم مراجعه می‌کنند. الان هیچ کدام از مؤسسات دولتی نیست که گفته باشد دکتر زرگری دیناری از ما خواسته است، حتی در آخرین جلسه‌ای که از بنده دعوت شده گفتم بنده اینجا می‌آیم به شرطی که این عمل نباشد. بنده اساساً آن را قبول نمی‌کنم برای اینکه این باقیمانده اندک و ناچیز زندگی را می‌خواهم صرف به اتمام رساندن کار ناتمام بکنم، ولی در همین مدت کوتاه هم همیشه آمادگی دارم. اگر روزی کسی مشکلی داشته باشد و به بنده مراجعه کند همان‌گونه که جناب دکتر در حرفشان این استغنا و لطف را دارند، بنده هم به همان نحو حاضرم همه نوع همکاری را با آقایان داشته باشم.

کیهان فرهنگی: به نظر شما می‌شود توسط گیاهان موجود، داروهای گیاهی کشور را تأمین کرد؟

دکتر زرگری: هم‌اشار را که میسر نیست. مقداریش را می‌توان تهیه کرد. مثلاً بلادون رامثال می‌زنم. بلادون چند نوع الکلویید موثر دارد و اگر بخواهید اسکوپولامین آن را بگیرد می‌بینید نیراتاش هست، سولفاتش هست، ولی کجاست؟ مایک کار می‌توانیم بکنیم و آن کار این است که بطور جدی بایکدیگر همکاری کنیم. مثلاً از چند نوع دارویی که در ایران هست می‌توانیم یک نوع داروی ضد آسم بسازیم. روزی ما باید در این زمینه مشورت کنیم. یعنی بسیار سهل الوصول است.

دکتر پاکدامن: جدای از این بحث آدم متأثر می‌شود که آدمهایی مثل آقای دکتر زرگری اعلام آمادگی بکنند ولی استفاده نشود در حالی که در آلمان، فرانسه

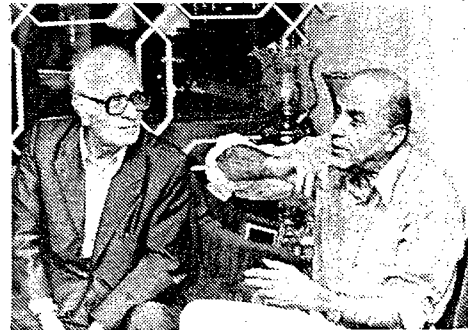
بلژیک، ژاپن یک لحظه ایشان را تنها نمی‌گذارند. در آنجا دهها انستیتو هست که خواستار گیاهان دارویی ایران هستند.

اینکه همین گیاه را در آلمان و سوئد و تروژ هم می‌کارند ولی آن مواد آمینهای که در شرایط جغرافیایی ایران وجود دارد در آنجا نیست. روزی آقای پروفیسور شینوفسکی که مسئول تحقیقات هوش است. از ما

دعوت کرد که ناهار را باهم بخوریم در آنجا به من گفت ما الان قسمت گیاهان دارویی را در هندوستان درست کرده‌ایم. ببینید این کارشان دقیق و حساب شده است،

چون در آنجا، هم نیروی انسانی ارزانتراست و هم مواد آمینه گیاهانی که در هندوستان است بایک درصد بسیار فاحشی از مشابه آلمانی‌اش بالاتراست و هوشست سرمایه‌گذاری عظیمی در آنجا کرده است.

دکتر زرگری: بنده خوشحال می‌شوم که بعضی از شاگردانم نکاتی می‌گویند و یا مثلاً ایراداتی می‌گیرند و ما جواب می‌دهیم و واقعاً خوشحالی من به پای‌ای است که امیدوار می‌شوم. بعضی علوم هست که فقط باید پیرمرد بود و تخصص داشت. یک روز در موزه لندن مشغول کار بودم. یک روز دوشنبه بود. دیدم آقای از پلها بالامی‌آید، خودش را معرفی کرد و گفت من هاجینسن هستم گفتم شما همان هاجینسن معروف هستی؟ گفت. بلی من ۷ روز در هفته کار می‌کنم و از آسانسور هم نمی‌روم، از پله‌ها می‌روم. من دنبال نامگذاری یک گیاه بودم. چون آنجا خانه، خانه است گفت شما دوتا خانه آن طرف‌تر بروید. یعنی این آدم این همه تخصص داشت. یک مقدار از علوم هست که فقط به تخصص و تجربه زیاد نیاز دارد. اگر واقعاً در مملکت راهی پیدا بشود که این جوانها و این آقایان را به گونه‌ای گرد هم بیاورند تا آن کسی که دو کلمه بلد است و آنکه کمتری داد در کنار هم قرار بگیرند و از هم استفاده کنند بسیار خوب است. مثلاً بنده پس‌فردا دارم می‌روم و قرار است ۲ نفر از جهاد دانشگاهی گیلان بیایند و کار یاد بگیرند گفتم



فقط ماشینی باشد که راحت باشد، چون من نمی‌توانم سوار لندروور بشوم ماشینی باشد بدون مارک تانگویند من از طرف فر...

مؤسسه آمده‌ام، بنده یک نفر آدم آزاد هستم و این ۲ نفر آقایان می‌خواهند کار یاد بگیرند. گفتند باشد. من می‌خواهم به آنها بگویم گیاهانی را که به صورت نظری می‌خوانید، عملاً همین‌هاست که می‌بینید از اینکه هست بهره‌برداری کنید. این گیاهان را باید به دانشجویان نشان داد.

کیهان فرهنگی: ببخشید استاد، می‌خواستیم سوال کنیم اصولاً چند درصد از الکلوییدهای گیاهانی نظیر آتروپین از منابع گیاهی تأمین می‌شود؟

دکتر زرگری: بنده کتابی دارم که در سال ۱۹۷۶ منتشر شده است و نشان می‌دهد که کشور فرانسه در سال ۷۶ - باینکه خودش آتروپیلادونا دارد. در حدود ۸۰ تن برگ آتروپیلادونا از خارج وارد کرده است.

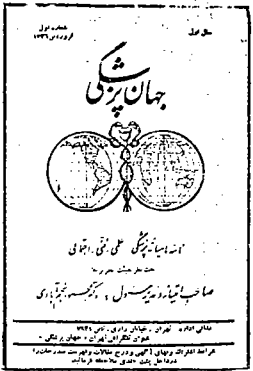
کیهان فرهنگی: آیا اصولاً ما می‌توانیم بدون خارج ساختن الکلوییدهای این گیاه، آنها را خشک و صادر کنیم؟

دکتر زرگری: بله، می‌توانیم صادر کنیم. کیهان فرهنگی: آیا قبل از اینکه ما بتوانیم تکنولوژی استخراج این الکلوییدها را در سطح گسترده پیدا کنیم از همین‌ها می‌توانیم استفاده کنیم؟

دکتر زرگری: این برای ما آن‌چنان نفعی ندارد و خیلی جزئی است. این مثل کاری است که هند و



شیخ هادی نجم‌آبادی



پاکستان و افغانستان می‌کنند ما باید اینها را استخراج کنیم و موادش را هم جدا کنیم. البته بر حسب محیط تفاوت می‌کند مثلاً من در تنگ راه، در اسالم و در دامنه‌های دلیر این گیاه را دیدم، منتهی اینها را باید دید. که از کدام می‌توان بهره‌برداری کرد و از کدام نمی‌توان.

کیهان فرهنگی: بر گردیم به تاریخ طب و اهمیت طب کشورها در گذشته.

دکتر نجم‌آبادی: کشورهایی هستند که تاریخ طب دارند. یعنی تمام دنیا بقراط و جالینوس و ابن‌سینا را قبول کرده‌اند.

در سیربی هم طب دارند و مردم زندگی می‌کنند هر جا آدم زنده هست، طب دارد. اما آیاتام دنیا طب آنجا را قبول می‌کنند یا نه؟ در یکی از این کنگره‌ها که در لندن تشکیل شده بود بنده روزی رئیس یکی از این جلسات بودم، خانمی فرانسوی الاصل و مقیم رومانی آمد در گوش من و به زبان فرانسه گفت من می‌خواهم ۵ دقیقه بیشتر صحبت کنم. گفتم بگو چه صحبتی داری؟ گفت من می‌خواهم طب ترانسیلوانی را که در رومانی هست معرفی کنم.

بله، ترانسیلوانی هم طب دارد. زامبیا هم طب دارد. جاهای دیگر هم دارند اما باید دید که آیا تمام دنیا آن را قبول دارند یا نه؟ طب چین راهمه قبول دارند. طب هند را قبول دارند طب ایران را قبول دارند. طب مصر را قبول دارند و قس علی‌هذا. یک نکته دیگر که مردم باید بدانند این است که طب مساوی است با «لامسین» در زبان فرانسوی یا بهتر است بگوییم علوم طبی «لسیانس مدیکال» این غیر از طب است. طبابت به مورد عمل گذاردن علم طب است، بنابراین اگر خدای ناکرده این شمشیر دردست نااهل بیفتد قاعدتاً به هیچ‌وجه من الوجوه کار درست نمی‌شود. یعنی اینکه این شخص ممکن است در این مورد. خوب عمل نکند. قصه استخوان لای زخم یا اینکه دختر خاقانی مرد و به اطبا بدگفت و امثال این حرفها، خوب هم گفته‌اند، بد هم گفته‌اند. پس معلوم می‌شود که خدای نکرده بعضی‌ها به راه کج می‌روند. پیش از اسلام اگر مثلاً یک سر کرده بزرگی، مثلاً پادشاهی را طبیبی معالجه می‌کرد چقدر ویزیت می‌گرفت؟ اگر زنش را معالجه می‌کرد چقدر؟ اگر یک نفر رئیس ده را معالجه می‌کرد چقدر؟ تا برسد به یک نفر فقیر، دعای خیر این فقیر هم بدرقه راهش بود و هم ویزیتش، در اسلام هم عیناً همین‌گونه است. اما آن اطبایی که در اسلام این داستان تمول را ساختند، آنها در قرن دوم و سوم هجری مسئله تمول را برای اطبا مطرح کردند که مثلاً پالتوی خبز بپوشید، ردای خرد داشته باشید و امثال اینها که

بزرگترین اینها جبرئیل ابن بختیشوع بوده که بنده حساب کردم چندین میلیون بلکه بیشتر تمول داشته. یادم می‌آید یکی از دوستانم که در مدرسه شرکت گلستان در ابتدایی همدان بودیم، او شده بود خیاط و من هم طبیب شده بودم. او مریض شد و به تیفوئید مبتلا شد. حصبه غلط است حصبه یعنی سرخک. آن وقت هم ما نسخه می‌نوشتیم یعنی اسپرین و فنانستین و غیره، غیر از این بود که یک کتابچه بدهند و بگویند ناک بسدند. به جنگش بدبگه‌نه‌نهد. ما

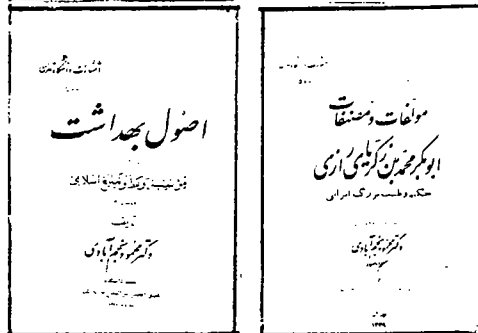
نسخه‌نویسی داشتیم و نسخه‌پیچی می‌کردیم. این ماده و این مایه در یک کپسول بود می‌گفتیم روزی سه تا بخورند. این علم آدم را زیاد می‌کند.

این داروسازها هستند که باید به اطبا ایراد بگیرند- به این مریض گفتم آبگوشت جوجه بخورد. دیدم خواهرش خجالت کشید. زیرتشکش یک تومان گذاشتم، آن موقع یک تومان خیلی بود. تنها کسی که می‌تواند به اطبا ایراد بگیرد همین آقایان داروسازها هستند. بنده وقتی بنویسم ۱۰ میلی گرم استرکنین بدهند. می‌توانند زیرش بنویسند که اشتباه می‌کنی اما آن داروسازها تلفن را برمی‌دارند و می‌گویند آقای دکتر اشتباه کردی بطور خلاصه باید بگویم علم طب و علم داروسازی غیر از داروخانه‌چی بودن و طبابت کردن است.

کیهان فرهنگی: استاد: در مورد سرطان و راههای علاج آن توسط قدما بفرمایید.

دکتر نجم‌آبادی: اول کسی که در دنیا در مورد سرطان زایی یعنی مولد سرطان سخن گفته یک طبیب مسلمان ایرانی بوده به اسم علی بن عباس اهوازی از جانی که طبیب عضالدوله دیلمی بوده و کتابی هم به نام: کامل الصناعة الطبیه الملکیه نوشته، که بدان کتابا ملکیه هم می‌گویند. خیلی مختصر در دو جمله می‌گوید برای سرطان سینه یا سرطان پستان وقتی ثابت شد به شما سرطان سینه است- حالا آنها معتقد بودند که سوداوی است- کارد را بردارید، ترسید، بروید تا زیر بغل، اگر رگی پاره شد ترسید. هرچه خون برود بهتر است. اما پیش از اینکه رگها را به هم دیگر وصل کنید و بخیه بزنید، آن دانه‌های کوچک یا آن غده‌های ریز کوچک را بردارید، چون احتمال دارد که آنجا دوبرتبه سرطان تولید کند. اسم این را می‌گویند «فکر سرطان‌زایی» حالا همین فکر سرطان‌زایی را مغرب‌زمینی‌ها به خورد ما می‌دهند و می‌گویند ما داشتیم. اما چیز دیگری از رازی برایتان بگویم که این از عجایب است. بزرگترین کتابی که رازی نوشته کتاب آبله و سرخک است که به عربی می‌گویند «کتاب الجدری والحصبه» حصبه یعنی سرخک. رازی در این کتاب- که چند باب است- عللش را می‌نویسد و ۱۹ جور آبله و سرخک را تشخیص می‌دهد، حتی آبله مرغان را می‌گوید- که البته آن را به نام آبله زگیلی می‌نامد- و می‌گوید این نوع چندبار ممکن است پیش بیاید. آبله و سرخک را مردم از پیش می‌شناختند اما تشخیص افتراقی را نمی‌دانستند. نخستین کسی که از پنبه در طب استفاده کرد رازی بود. دستور داد مریض را در پنبه بخوابانند- سابقاً مریض را روی برگ بید می‌خوابانند- رازی گفته روی پنبه بخوابانید چون پشش زخم می‌شود. آن وقت برای اینکه این آبله به سینه نزنند و ذات‌الجنب و امثال اینها

درست نکند، گفتند کافور که تقریباً ضد عفونی است و گلاب و آب راهم مخلوط کرده دردماش بچکانید. این مانع ناراحتی جهاز تنفس می‌گردد. رازی ۱۷ یا ۱۹ جور آبله و سرخک را شرح داده است. بنده این کتاب را از عربی به فارسی ترجمه کرده‌ام. اسمش کتاب الجدری والحصبه است یعنی آبله و سرخک، چاپ دومش هم همین روزها منتشر می‌گردد. نکته دیگری که باید عرض کنم این است که چگونه ابن سینا و رازی را کاتبان گذاشتند؟ اصل قضیه چیست؟ وقتی مسئله تجدد در اروپا مطرح شد رابطه بین مغرب‌زمینی‌ها با مشرق‌زمینی‌ها خراب شد. یک حکایت برایتان بگویم. وقتی جنگهای صلیبی شروع شد، اطبای خیلی خوبی در مشرق زمین حضور داشتند. مسلمانهایی که اساتید مغربی‌ها به شمار می‌آمدند علمی را از اینجا به اروپا بردند و در آن هم خیلی تعصب داشتند، ولی اروپاییها هجوم آوردند تا بیت المقدس را که در دست مسلمانها



بود به زور از دست آنها در بیاروند و آنقدر متعصب بودند که در حال مرگ هم به طبیب مسلمان مراجعه نمی‌کردند. این قدر با مسلمانها بد بودند. این موضوعات تماماً خورده‌های خودمان است که مجدداً به حلق خود ما سرازیر می‌کنند. این کتاب آبله و سرخک کتابی است به عربی و در حدود ۳۰ صفحه. بامقدمه‌ای که من به فارسی نوشته‌ام جمعاً در حدود ۱۷۰ صفحه می‌شود، بزرگترین و معجز آسازترین کتابی که عده‌ای از مورخان طب برقانون ابن سینا ترجیح می‌دهند همین کتاب آبله و سرخک رازی است. رازی در این کتاب آبله را گفته، سرخک را هم گفته، آبله‌مرغان را هم شرح داده است. اول خیال می‌کردند آبله و سرخک یک بیماری است. بعدها معلوم شد که نه این گونه نیست. اما لقب رازی چه بوده است؟ لقب رازی «مجرّب» بوده، این رازم فرنگیها «اکسپریمانتاتور» گذاشتند، از نظر کلینیکی رازی برابن سینا ترجیح دارد، از نظر فصاحت و بلاغت و...

کتابهای ابن سینا البته کم نظیر است. الحمدلله هر دو هم مسلمان هستند و تعلق به این آب و خاک دارند. در مورد دارو فرمودید، جالینوس و دیسکوریدوس که فرانسه آن «دیوسکورید» است و لاتینی‌اش «دیوسکوریدوس»، ۲۰۰ و خرده‌ای داروپیدا کرده‌اند مخصوصاً دیسکوریدوس که دور تادور بحرایض متوسط را که حالا مدیترانه می‌گویند گشته است و همان گونه که آقای دکتر زرگری دانه دانه گیاهان را با شناخته، وی نیز چنین کرده است. ابن سینا بیش از ۸۰۰ گیاه نامبرده است و اغلب داروها از نباتی و حیوانی گرفته تا معدنی را با ذکر خواص گفته. روغن کرچک را هم گفته و از بنفشه هم نام برده است و اینها را با حروف ابجد نوشته است. همین ابن سینا وقتی کتاب قانون را نوشت شاگردانش را خواست. شاگردانش به گرد او جمع آمدند، گفت از کتاب قانون بهتر و بالاتر و جسامتر وجود دارد؟ گفتند: نه. حتی ابو عبیدجرجانی که رفیق و منادم او بود گفت از این بهتر نمی‌شود.

در این حال بهمنیار که یکی از شاگردان ابن سینا بود گفت: استاد! کتاب حاوی رازی و ملکی اهوازی را دیده‌اید؟ ابن سینا گفت: نه بهمنیار گفت: اگر این کتاب را ندیده بودید نمی‌توانستید قانون را بنویسید، چرا؟ هیچ کس نمی‌تواند کتابی بنویسد مگر آنکه از کتابهای پیشینیان سودجسته باشد وقتی هم نوشت کتاب تعلق به خودش ندارد، بلکه از آن کشور است و به

امت و مردم تعلق دارد. بنده تیزهر چه نوشته‌ام تعلق ندارد. این متعلق به نسل آینده است و هر هیچ کس نیست. این علم، متعلق به همه مردم است آنها که ادعای کنند مثلاً این مقاله را من اول باید گفت بسیار خوب، اما بعد که نوشتی دیگر تو و خارج من...

حقیقتاً این است. نکته دیگر که می‌خواستم عرض کنم در مورد این است که چرا آن کتابها زدند؟ طب قدیم اگر نبود، طب امروز هم در کار بنده اسم طب قدیم را طب دیروزی گذارده‌ام. همین الان که ما اینجا نشستیم همکاران آقای مشغول اکتشافات هستند و مثلاً می‌بینیم که ف داروی جدید پیدا می‌شود. فلمنینگ معروف که «سر» گرفت با یک خانمی کار می‌کرد. آن متوجهش کرد که ببین روی این صفحه است استافیلوکوک که مال جوش دست و صورت از طرف می‌روند و بقیه طرف دیگر نگاه کردیم قارچ هستند و فهمید که اینها از یکدیگر جدا می‌شود. باید قبول کنیم که اگر طب دیروزی امروز هم ما پیشرفتی نداشتیم، چون ما چه داریم که به آنها «اخلاط اربعه» می‌گویند، خون و سودا و بلغم. چهار طبع هم داریم، سرد و گرم و تر و چهار عنصر هم داریم، هوا و آب و باد و آتیا می‌رسیدند به مطلبی که از این چهار دیوار می‌شد و می‌گفتند نمی‌شود و بر خلاف کتاب است. از این جهت عده‌ای به این فکر افتادند که چهار دیواری بیرون بیایند، ولی هنوز که هنوز مون‌پلیه مخصوصاً در مورد ابن سینا و رازی هستند. در دانشکده پزشکی پاریس در میان اطبا، تصاویر رازی و ابن سینا نیز به چشم می‌آید دکتر زرگری: بنده استدعا می‌کنم که جناب یک مطلب دیگر را هم اضافه بفرمایید. جسات می‌کنم. آقای دکتر نجم‌آبادی یکی از بنیان‌استادان مسلم مملکت ما هستند و با این همه ایشان منتشر کرده‌اند و جمله‌ای ذی‌قیمت است در کتاب خود از اطلاعات ایشان استفاده کرد آقای دکتر خواهش می‌کنم درباره تاریخ طبی چاپ دارند، توضیحاتی بدهند.

دکتر نجم‌آبادی: جداول تاریخ طب بنده قبل از اسلام است. بهداشت در قیبل از اسلام معتبر بوده است یعنی اینها مردمها را در زمین زراعتی و کنار آب و جاهای مرطوب دفن نمی‌کردند دهان انداختن در آب و شستن سبزی در آب و اینها، جزو گناهان بوده است. پس از اسلام آسمانی ما - قرآن کریم که معجزه پسین صلوات الله علیه است- یک دوره طب دارد که از ظهور اسلام است تا حمله مغول. شما هر چه در عالم اسلام می‌بینید بنده از ایشان یاد کرده‌ام رشد و این ظهر و این تلمیذ تا بن سینا و رازی نوشته‌ام منتها آنها را که ایرانی بوده‌اند من نوشته‌ام.

اما جلد سوم از حمله مغول تا ۱۳۰۰ هجری است در این جلد تقریباً تمام اطبای خارجی را که ایران آمده‌اند و تمام پزشکانی را که لقب مغربی گرفته‌اند - جقدر حکیم الملک به شما نشان جقدر حکیم اعظم و حکیم اعلم نشان بدهم. جقدر حکیم بوده و اینها سیر نمی‌شدند - از اینها که جقدر از کتاب من در حدود ۱۰۰۰ تصویر از اطبای درباره اولین طبیب هم که دیپلم طب شد باید در مرحوم دکتر ابوالقاسم بهرامی بسرد کتایب ابوالحسن بود. قبلاً همه آنها را دکتر می‌گفتند، حتی آبله هم طب آبله که م. گفتند. شرح حال

رامن نوشته‌ام. عکس همه اینها را هم من دارم. اطیبای فرانسوی، انگلیسی، آلمانی، سوئدی، بلغاری، یونانی، روسی، ارمنی ترکیه، ارمنی ایران و قس علی‌هذا که مقدار زیادی از آن را، از حافظه خودم یاری گرفته‌ام.

کیهان فرهنگی: در مورد انجمن تاریخ طب که مؤسس آن خود شما بودید بفرمایید؟

دکتر نجم‌آبادی: ما انجمنی داشتیم به نام «انجمن تاریخ علوم و طب» که بنده مؤسس و دبیر آن بودم. این انجمن در سالهای ۴۲ و ۴۱ تأسیس شد و چندسالی هم در ارتباط با آن بودم. متأسفانه الان تمام اعضای این انجمن یا جملگی رو در نقاب خاک کشیده‌اند و یا مهاجرت نموده‌اند و تهران نیستند.

از جمله خدماتی که این انجمن انجام داد، اعتلای مقام پزشکی قدیم و استادان قدیم بود.

کیهان فرهنگی: فرمودید اعتلای مقام پزشکان قدیم، اینکه با لذات مورد نظر نبوده آن هم به دلیل پی‌آمدهایش. از جمله پی‌آمدهایش معیارها و ضوابطی بوده که پزشکی قدیم در رابطه با بیمار و در رابطه با مداوا به کار می‌برده است یعنی آن ضوابط معنوی که الان به آن خیلی کم توجه می‌شود. مثلاً آیا واقعاً در پزشکی سنتی ایران هم مثل الان رابطه پزشک و بیمار، به شکل مادی بوده است یا نه؟

دکتر نجم‌آبادی: منظور از اعتلای مقام پزشکان بیشتر این بوده که کتابهای اینها را تا حد مقدور چاپ کنیم. ضمناً رابطه بین طبیب و مریض بسیار خوب بود یعنی حسن تفاهم کامل داشتند که در حال حاضر متأسفانه خیلی کم است.

این هم راستش از اطیبای غیرایرانی شروع شد. اطیبای غیرایرانی به مادیات توجه کردند و نتیجه این شد که این قضیه ویزیت مطرح شد. شما مرحوم سیدبها (مسبح السلطنه) یادتان نمی‌آید. خانقاهش در کوچه قابوچی باشی بود و بعداً دکتر حسین معتمد آنجارت، هر چه می‌دادند یا می‌بردند او قبول می‌کرد. الان هم من دکتری را می‌شناسم که نوشته به اندازه بضاعتان پول بدهید. حالا من نمی‌خواهم بگویم که بنده که ۶۰ سال پیش از این دیپلم طب گرفتم من هم مثل آنها بودم، خیر بنده مثل آنها نبودم ولی در مورد اطباویزیتی در کار نبود. اگر مریض خوب می‌شد چیزی می‌فرستاد، یا مثلاً به بعضی از اطیبای بزرگ سالیانه چیزی می‌دادند و الا ویزیت در کار نبود. طبیبی سراغ دارم که فوت کرده. تابلویی زده بود با این مضمون: «مریض، نام را بده تا جانت را بدهم» طبیب در آن زمان خیلی محترم و بلکه باید بگویم محتشم بود اما حالا متأسفانه روزگار جور دیگری شده است. بنده جسارت نمی‌کنم ولی غالباً در روزنامه‌ها می‌بینید نظام پزشکی اعلانی می‌دهد و بعضی از اطبا را از طبابت محروم می‌کند. اینها یا زیاد هروی کرده‌اند یا برخلاف سنت پزشکی عمل کرده‌اند. نظام پزشکی جلوی

این کارها را می‌گیرد. ویزیت هیچ‌گاه نه در اینجا و نه در تمام دنیا این چنین نبوده است.

کیهان فرهنگی: البته در میان اطبا و دکترهای فعلی هم انسانهای بزرگی هستند.

دکتر نجم‌آبادی: البته در بین اطیبای کنونی هم هستند عده‌ای که بسیار رحمانی رفتار می‌کنند. خود بنده مریضی داشتم، به یکی از همکارانم مراجعه کردم و گفتم این استطاعتش کم است. ربع آن را گرفت بنابراین خوبی که از دنیا رخت بر نمی‌بندد.

کیهان فرهنگی: استاد، وجوه اشتراکی که بین طب سنتی کشورها وجود دارد

دارد منتها آنچه که مهم است روحی است که بین طب سنتی در همه کشورها مشترک است، آیا در این زمینه هم وجه مشترک وجود دارد؟

دکتر نجم‌آبادی: در کشورهای که گل و گیاه زیاد باشد طب بومی و سنتی همیشه بوده و هست مثل شبه‌قاره هندوستان که کشور عقاقیر یا گیاهان است و مصر و کلد و آشور - بین‌النهرین سابق - و یونان. آنها طبابت بخصوصی داشتند، مثلاً مصریها هفته‌ای یکبار تنشان را با روغن آندود - طلایه - می‌کردند. یا بعضی کشورها هستند که مسهل می‌خورند همین قضیه «افدرین» که آقای دکتر زرگری گفتند، این در گیاه «هوم» است. هوم المجوس، یا «سائوما» یا «هائوما» که انواع و اقسام این گیاه در بلوچستان ماهم وجود دارد. این گیاه حاوی افدرین است و در هندوستان و پاکستان مصرف می‌شود، همین‌طور در سایر جاها، این گیاه را دم می‌کنند. دارویی است که برای فشارخون خوب است. ماده مؤثرش را مغزبها گرفتند ولی جوشانده‌اش را در پاکستان می‌خورند.

چرا راه دوری برویم، دوایی بود به نام «ارپوزان» «ار» به زبان فرانسه یعنی گیاه. آلمانها چند ماده را باهم مخلوط کردند و با تصرفاتی «ارپوزان» را ساختند. همین گل گاوزبان ما را پاکستان چندین تن می‌برد در پاکستان حدود هشتاد و پنج درصد از داروهایشان محلی است، منتها اسامی فارسی روی آن گذاشته‌اند، مثلاً داروی قلب را «مفرح القلوب» می‌گویند. چه اشکالی دارد؟ به جای اینکه بگویند این دارو «کار دیاک» است مفرح قلب می‌گویند مفرح القلوب یعنی تفریح قلب می‌دهد.

در چین اصلاً صیفه‌ای خاص و بخصوص خودش وجود دارد. همین کلد و آشوری که بنده عرض کردم و بین‌النهرین سابق باشد طب مخصوصی داشته است. بنده کتابی دارم به نام تاریخ طب دنیا که بزرگترین تاریخ طب در دنیا است و در سه جلد به طبع رسیده که هر جلدی هزار صفحه است و تمام عکسهای مربوطه هم چاپ شده، ۲۰۰، ۳۰۰ نفر این کتاب را تحت نظریک نفر نوشته‌اند. عکس‌های رنگی و سیاه سفید این کتاب عین نمونه‌های اصل است. برای طب آشور که بنده از آن سه کلمه می‌دانم ۱۰ صفحه نوشته است. متخصص طب آشور، تاریخ طب آشور را نوشته است. تاریخ طب هند، مصر، یونان، ایران و سایر جاها را متخصصین طب این سرزمین‌ها نگاشته‌اند، اما آن کشوری که در زمینه دارو معروف نبوده تاریخ طب ندارد. ایران و اسلام و یونان هر سه تاریخ طب دارند، روم تاریخ طب دارد، و این کشورهایی که از قدیم و ندیم طبابت می‌کردند. همین جندی‌شاپوری که نامش را شنیده‌اید، معجون است از طب ایران و طب مرو، و طب یونان و طب انطاکیه و طب مصر و طب هند، که بروز به به آنجا رفته بود و به نام جندی‌شاپور معروف شده است. بسیاری از کشورها طب نداشته‌اند. نه اینکه مثلاً در حبشه و زامبیا طب نبوده، آنها طب دارند و برای خودشان هم مفید فایده است ولی دنیای طب آنها را قبول ندارد.

کیهان فرهنگی: استاد، مطلبی هم درباره انجمن بین‌المللی تاریخ که حضرت عالی مدت ۴ سال نایب رئیسیش بوده‌اید بفرمایید.

دکتر نجم‌آبادی: از هر کشوری یک نفر در انجمن بین‌المللی تاریخ طب عضویت دارد - هر کس که علاقه به تاریخ طب داشته باشد یا استاد تاریخ طب باشد و یاراهی به تاریخ طب داشته باشد - چون بنده استاد تاریخ طب و بهداشت در دانشگاه تهران بودم عضو این انجمن شدم. به مناسبت سابقه‌ای که داشتم - همیشه رسم این بود که اینها از کشورهای آمریکا و اروپا عضو انتخاب

می‌کنیم و مقالاتمان اساسی است بنده رانایب رئیس کردند. از ۶۰ یا ۷۰ کشور دنیا در این انجمن عضویت دارند، از پاکستان عضو هست، از مصر، سوریه، لبنان، ترکیه، شوروی، آمریکا، آمریکای لاتین - مثل برزیل و نروژ و پرو - در این انجمن عضو دارند. امسال رئیس انجمن، کاغذی به من نوشته و در آن یادآوری کرده که هر کس به تاریخ طب علاقه‌مند است به من معرفی کنید تا من تسهیلاتی برایش قائل شوم. جلسه آینده این کنگره در شهر دوسلدورف آلمان در ۱۹۸۶ - م برگزار خواهد شد.

کیهان فرهنگی: آیا در آنجا سخنرانیهایی هم درباره تاریخ طب انجام خواهد شد؟

دکتر نجم‌آبادی: نه، موضوعاتش معین است، روابط طب آلمان با کشورهای دیگر یاد مورد طب گیاهی و مطالب متفرقه. بنده مثلاً اطیبای آلمانی را که در ایران بوده‌اند معرفی کرده‌ام یاد درباره آبله و سرخک. رازی چند مقاله به این کنگره عرضه داشته‌ام.

کیهان فرهنگی: سخنرانیهای این کنفرانس‌ها و سمینارهای متعددی که جناب عالی شرکت داشته‌اید راجع به چه موضوعاتی بوده است؟

دکتر نجم‌آبادی: همه درباره طب اسلام بوده است. **کیهان فرهنگی: مجموعه سخنرانیهای شما به شکل کتاب چاپ شده است؟**

دکتر نجم‌آبادی: علی‌حده چاپ شده یعنی در جزوات جداگانه، همچنین این مقالات در کتاب بزرگ هر کنگره به زبان فرانسه چاپ شد - چون زبان دوم بنده فرانسه است - در یونان، ایتالیا، آلمان، انگلستان و مغرب (مراکش) هم به عربی و هم به انگلیسی و پاکستان و امثال اینها چاپ شده است.

کیهان فرهنگی: غیر از تاریخ طب ایران که اشاره فرمودید، کتابهای مهم دیگرتان کدامند؟

دکتر نجم‌آبادی: بنده کتابی دارم به نام فهرست کتابهای چاپی فارسی و فنون وابسته به طب در این کتاب تا سال ۱۳۴۲ تمام کتابهای فارسی طبی را که از سر تا سر دنیا گرد آورده‌ام فهرست کرده‌ام. البته شرح کوچکی از داروسازی و فیزیک طبی و شیمی طبی را هم در این کتاب آورده‌ام. کتاب دیگری هم دارم که مشتمل است بر حکایات رازی از بیمارانش که در ابتدای کتاب حاوی نوشته است. این کتاب حکایاتهای طبی رازی نام دارد. کتاب بسیار قابل مطالعه‌ای است. همهٔ مریض‌های رازی در بغداد ایرانی بوده‌اند. یکی از عللی که رازی را از بغداد کوچاندند به خاطر آن بود که دکان تمام طبیب‌نماهای بغداد - آن زمان بغداد معتبر نبوده و بصره معتبر بوده - راتخته کرده است. در میان اینها یکی دو نفر طبیب ایرانی نیز حضور داشته اما بیماران همه ایرانی بوده‌اند. در این کتاب از بیماری آبله تا سنگ کلیه نام برده شده است.

کیهان فرهنگی: یعنی بیماران غیرایرانی به نزد رازی نمی‌رفته‌اند؟

دکتر نجم‌آبادی: چرا، ولی بیشتر ایرانیها می‌رفته‌اند.

کیهان فرهنگی: پس از صحبت‌هایی که آقای دکتر پاکدامن مطرح کردند و خیلی هم باشعور و علاقه عنوان شد و حقیق هم

همین است که هر وقت سخن از گذشته با عظمت و پرمجدما در زمینه‌های علوم، بویژه علوم و دانش پزشکی می‌شود، ما یاد از عظمت گذشته و دیرینه خودمان داشته باشیم و به دنبال فرصتهای مناسب هم باشیم تا برای دانشجویان و

کنیم و حتی این را به دنیا اعلام کنیم که ما گذشته‌های چنین پریاروغنی داشته‌ایم. اما شاید با حسرت این گونه از گذشته یاد کردن دردی را دوانکنند. حتی اگر تلخ هم باشد واقعیت قضیه این است که امروز به هر حال ما فاصله زیادی با پیشرفت علم پزشکی در دنیای غرب پیدا کرده‌ایم و شاید بهتر باشد که به جای یاد کردن صرف از گذشته پربار خودمان به این فکر و درسی این راه حل باشیم که چگونه این فاصله را پر کنیم و چگونه آن گذشته پر عظمت را به دست بیاوریم. در این زمینه اگر به عنوان حسن ختام این جلسه مطلبی دارید بفرمایید.

دکتر نجم‌آبادی: حضرت عالی یک مسئله بنیاد اساسی را مطرح فرمودید. رخنه طب مغرب زمین به ایران باعث شد که ما با پدرانمان فاصله بگیریم. شکستی که ایران از روسیه تزاری خورد باعث شد که ما در صدد دفاع از کشورمان بر بیاییم. در زمان عباس میرزا این کار اتفاق افتاد و بعد در زمان ناصرالدین شاه و امیر کبیر دنبال شد. به این معنی که از مغرب زمین طبیب آوردند که البته بیشتر برای دفاع از کشور بوده است. معلم توپخانه و معلم سوار و معلم پیاده - ضمناً معلم طب یا طبیب هم آوردند. بیشتر هم اطیبایی آمده بودند ولی از این زمان زیاد شدند، سفارتخانه‌ها هم طبیب داشتند که به آنها طبیب فرنگی می‌گفتند، این طبیب‌های فرنگی در سفارتخانه‌ها، کارهایی می‌کردند که اطیبای ایرانی نمی‌کردند. اطیبای ایرانی بیشتر به طب داخلی عنایت و توجه داشته‌اند تا به طب خارجی یعنی جراحی. اگر یک عمل جراحی را طبیبی انجام می‌داد، یک کار اولوالعزمی به نظر می‌رسید. از این جهت به فرنگی‌ها روی آوردند. آنها هم تکلیف خودشان را فهمیدند.

شاید هم در مجموع آنها هم طب داخلی‌شان بهتر بود و هم طب خارجی‌شان. به علاوه چون چیز نومی بود و ناصرالدین‌شاه انتخاب کرده بود دیگر اطیبانش هم به طرف ایشان می‌گرویدند. ناصرالدین‌شاه چند طبیب مخصوص داشت. اولی «گلکوک» دومی «تولوزان» و سومی «فوریه» بود. سه طبیبی که در دربار حضور داشتند. طبیعی است که اعتماد السلطنه هم به تبع از ناصرالدین‌شاه به نزد طبیبان ایشان می‌رود، وزیر دربار و خوانسارانش هم نزد این طبیبان می‌روند. نتیجه این شد که این فرنگی‌ها به دارالفنون هم راه پیدا کردند. ایرانی‌ها هم با استعداد بودند و خوب درس‌ها را یاد گرفتند. خود اینها باعث شدند تا عده‌ای از ایرانی‌ها برای تلمذ به فرنگ بروند. مثلاً تولوزان گفته بود که من پیرشدم و می‌ترسم بعد از من کسی نتواند توجهی پیدا کند بنابراین خلیفه - دانشیار یادستیار - مرا به فرنگ بفرستید. خلیفه‌اش که بوده است؟ اعلم‌الدوله ثقفی مرحوم دکتر خلیل‌خان که مرد بسیار بزرگواری هم بوده. او را به فرانسه فرستادند تا جای تولوزان را بگیرد و جانشین او بشود. در زمان فرخ‌خان امین‌الملک یا امین‌الدوله ۷۵ شاگرد به فرانسه فرستادند. این مقدمه فرستادن محصل به فرنگ بود. اینها رفتند و آمدند و هر چه برای ما که در ایران بودیم گفتند ما باور کردیم. متأسفانه در ایران کسی پیدا نشد که بفهمد این حکیمان قدیم از نظر طبابت چه زحماتی می‌کشیدند و یا پیشتری‌ها چه زحماتی را کشیده‌اند. مثلاً ماهنوز نتوانستیم در دانشگاه یک گروهی تربیت کنیم که اینها فقط به تحقیقات پزشکی تاریخ گذشته بپردازند. نه اینکه به سبک و هیچ گذشته عمل کنند، نه، فقط درباره آنها مطالعه کنند. آقای دکسرتک و تنها کار می‌کند. بنده هم تسنها، گه‌گاه همکاران

بامهمکاری می‌کنند. مطلب از این قرار بوده که برای ما چیز «نو»ی آورده بودند. سابقاً اگر یادتان باشد قلمدان بود. وقتی خود کار یا خود نویس آمد به دلیل سهولتش قلمندان کهنه شد.

تمام یادداشتهای اعتماد السلطنه با قلم نی نوشته شده ولی بعداً با یک خودکار آدمی می‌توانست بنویسد. چیز «نو»ی آمد مردم هم در پی چیز نبودند و نتیجه‌اش هم این شد که می‌بینیم.

کیهان فرهنگی: آیا این «نو» لزوماً بهتر هم نبود؟
دکتر نجم‌آبادی: از جهاتی بله.

کیهان فرهنگی: آیا به نظر شما می‌شد بدون گرفتن پزشکی جدید، ماسپزشکی خودمان را ادامه بدهیم یا احیا و تکمیل کنیم و بی‌نیاز از پزشکی غرب باشیم؟

دکتر نجم‌آبادی: از بسیاری جهات ممکن و میسر نبود. مثلاً در آن زمان که نمی‌توانستند رحم زن را خارج سازند. سنگ مثانه می‌توانستند عمل کنند، چنانکه در زمان رازی هم عمل می‌کردند ولی اینکه رحم را در بیابورند، روده را به هم وصل کنند یا خیلی جراحی‌های دیگر امکان نداشت. بنده عرض می‌کنم که نه در علم طب، بلکه در سایر علوم می‌توان خوب‌هایش را گرفت و بدهایش را دور ریخت، اصل قضیه این است. فرنگی‌ها هم خوب‌های ما را می‌گیرند. ممکن است مایه‌های بدی هم داشته باشیم اما آنها را دور می‌ریزند.

کیهان فرهنگی: ممکن است به این «بدی»ها و ایرادات اشاره‌ای بفرمایید؟

دکتر نجم‌آبادی: بدی پزشکی جدید، مادی بودنش است. ستاد انقلاب فرهنگی بنده را چند بار دعوت کرد-

از اطیبایی که مختصری از طب قدیم اطلاع داشته و از اطیبای جدید تشکیل بشود تا مثل فرهنگستان صورت علمی مطالعه بکنند و ببینند که چه قسمتهای قانون ابن سینا، حاوی رازی و ملکی اهوازی و غیره الودیه و تحفه حکیمانه و امثال اینها در حال حاضر قابل اجراست و به آن عمل کنند و آنها را که نرسد تعصب به خرج ندهند و با چیزهای خوب فرنگی‌ها مقایسه بکنند. در حال حاضر آنهایی که کمی از طب دیرین مطلع هستند انگشت شمارند. پس از مرگ دکتر عبد الحمیدیه و دکتر محمدشهراد که هر دو خوب قلم را می‌دانستند، متأسفانه آنها که طب قدیم می‌دانند هستند. زمانی می‌خواستند در مشهد راجع به گیاهی تشکیلاتی برپا کنند. بنده را دعوت کردند؛ لازم نیست آن آقای که رئیس دانشگاه بود گفت بر گفتم عطراهای مشهد بهتر از بنده می‌دانند که تکلیف چیست، شما در فصل بهار بروید نزد، یگ عطار و خیابان - این آقای دکتر پاکدامن اهل خراسان هستند و بهتر از من خراسان را می‌شناسند. بنده هم که دارم از خراسان و حضرت رضاه دارم چون لوز قوچان طبیب بودم - و بگویند کمی به من زرشک بخورم تا کمی خاصیت تصفیه خون برایم داشته باشد. اومی گوید فصلش نیست و روکاسنی شاتر می‌خورد. بعد فصل که فصل زرشک است می‌گوید برو عتاب یا اصلاً خراسان یک دستگاه بسیار بزرگی از حیث عذ و گیاه است. ما، هم می‌توانیم طب سنتیمان را داشته باشیم و هم می‌توانیم این اکتشافاتی را که می‌شود در کنیم. پنی سلین از اکتشافات آنجاست. در گذشته در می‌خواستند فلان بیماری را درمان کنند، من خود خاطر می‌آید برای بعضی از ناخوشی‌ها حیوه و آند به مریض می‌دادند، حتی خود آن فرنگی‌ها آند مریض حیوه می‌دادند که دندانهایش خراب می‌شد. حالا بادو، سه تا پنی سلین روبراه می‌شود.

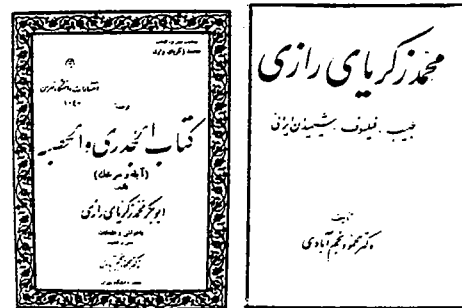
کیهان فرهنگی: چند درصد از دارو، منشأ گیاهی دارند؟

دکتر پاکدامن: اگر در سطح بین‌المللی ارزیابی ۴ تا ۵ تا ۴۵ درصد از داروهایی که مصرف می‌شوند گیاهی دارند. منتها اینها را تکنولوژی از شکل خود درمی‌آورد و قابل استفاده می‌کند.

کیهان فرهنگی: یعنی از مواد شیشه صرف نمی‌توانند دارو بسازند؟

دکتر پاکدامن: می‌توانند ولی الان مشکل طب مدرن یا پزشکی جدید مسئله بیماری‌های دیر است. بیماری‌های دیراتوزن بیماری‌هایی است که علامت وجود آورنده‌اش طبیب و داروست، مثلاً شما به دارید که باید ۶ تا یک دارو را مصرف کند. این به زمان ممکن است بر روی کبد و قلب و ریه و مغز و دست گردش خون اثر بگذارد. این است که این‌ها از بیماری که قبلاً وجود نداشته در چند سال اخیر عنوان یک مشکل جدید مطرح شده است و مرتباً به‌داشت جهانی هشدار می‌دهد که سعی کنید از بیولوژیک استفاده کنید، البته اگر بطور حد می‌توانید استخراج بکنید. این است که «ناخ دارویی» امروز یک مسئله شده. متأسفانه به از همکاران، یا تحت تأثیر کارخانه‌ها و ترانسته‌های یادون اینکه فرصت مطالعه داشته باشند، مرتکب عمل می‌شوند. یا اینکه طبیعی آنقدر مراجعه کنند دارد که شب خسته و کوفته به خانه‌اش می‌رود و نمی‌تواند درباره داروها مطالعه بکند. غالباً به تداخل داروهایی که تجویز می‌شود، در بدن یک عوارض تازه به وجود می‌آید، یعنی مواد شیشه در داخل معده ممکن است ترکیبات دیگری به بیآورد که خود این ماده ممکن است سمی به عوارض آن الان به صورت یک مشکل در آمده.

در کشورهای پیشرفته صنعتی در سطح وسیع به



که بنده هم پذیرفتم و رفتم - تقاسم‌نامه‌ای را که به «قسم‌نامه بقراط» معروف است و اطبا به آن سوگند می‌خورند، دوباره مطرح کنیم و اهمیت اجرای آن را یادآور شویم، البته اقوامی هستند که قسم‌نامه بقراطی ندارند و به نام بزرگ دین و ملت خودشان قسم‌نامه نوشته‌اند، مثل اکثر اطیبای کلیمی که به موسی بن میمون قسم می‌خورند. این فرد مناجاتی به نام «مناجات طبی» دارد که به آن سوگند می‌خورند، ماهم وصیت‌های بقراط را در تاریخ طبمان و کتابهایمان داریم که به عربی است و بنده آن را از عربی به فارسی ترجمه کرده‌ام و نام آن را آئین پزشکی گذارده‌ام که تمامی وصیت‌های بقراط است و همه آن هم در اسلام مورد قبول است. اما متأسفانه الان این قسم‌نامه مهجور است و عملاً پایبندی به آن کم شده است، از موارد عملی نقض هم یکی همین قضیه سقط است که در شرع اسلام حرام است و مجازات هم دارد ولی در خیلی از کشورهای آزاد شده است که صحیح نیست. پزشکی جدید را نباید بدش را گرفت، باید به خوبی‌های آن پرداخت.

کیهان فرهنگی: حالا بفرمایید چه باید کرد تا پزشکی ما دوباره رشد کند؟ شما بطور مشخص چه می‌فرمایید؟

دکتر نجم‌آبادی: بنده عقیده‌ام این است که هیئت

استفاده از مواد گیاهی رفته‌اند. البته نباید فکر کنیم که مصرف ماده گیاهی خیلی ساده است. این هم می‌تواند خطرناک باشد، سمی باشد، کم‌اینکه گل انگشت‌دانه یادبیتال دریک «دز» داروی درمان‌کننده ناراحتی قلبی است و دریک «دز» مثل یک سم مهلک است. به نظر من این باید تحت یک معیار وضابطه صحیح پزشکی قرار بگیرد و از آن استفاده بشود. ماصلاً به تحقیق به صورت یک چیز لوکس می‌نگریم در صورتی که کشورهای مثل کشور ما وقتی بخوانند روی پای خودشان بایستند و بخواهند وابستگی‌های اقتصادی را ریشه‌کن کنند، یکی از راه‌های این است که تحقیق رادراین گونه موارد خیلی جدی بگیرند، یعنی تحقیقات علوم پزشکی چه در زمینه مسائل دارویی و چه در زمینه مسائل پزشکی می‌تواند راهگشا باشد و ما رادرد چندسال آینده، هم از نظر علمی و هم از نظر اقتصادی یاری بسیار برسازند. الان، هند بسیاری از محصولاتش رابه خارج صادر می‌کند، باینکه کیفیتش هم آن‌چنان بالا نیست. من مطمئنم اگر برای محققین ایرانی مقداری امکانات تحقیقاتی فراهم شود که اینها براساس یک برنامه چند ساله مسئله دارو و درمان را بطور جدی مطرح سازند، پاسخگوی بسیاری از نیازهای دارویی و درمانی مملکت در چند سال آینده خواهند بود. آزدیگر مسائلی که مشکل طب جدید است کمتر توجه کردن در کشورهای مثل کشور ما به بهداشت و طب پیشگیری است، اصولاً نباید گذاشت کسی مریض بشود چون وقتی مریض شد تخت بیمارستانی لازم دارد، دارو لازم دارد، پرستار لازم دارد، طبیب لازم دارد، جا لازم دارد، تکنولوژی پزشکی لازم دارد یعنی از نظر اقتصادی هم این هزینه سرسام‌آور است. در این گونه کشورها بهتر آن است که روی مسائل بهداشتی و پیشگیری از بیماریها کار کنند. ما می‌توانیم با تلفیقی از طب قدیم و پزشکی مدرن پزشکی تازه‌ای به وجود بیاوریم که شاید ۷۰ درصد از بیماری‌هایی که به پزشک مراجعه می‌کنند، بدون مراجعه به پزشک خودشان خوب شوند. این آمارها را سازمان بهداشت جهانی گرفته است. این از نظر اقتصادی برای ما نه تنها سنگین نیست بلکه به صرفه است. در اینجا شاید ۲۰ تا ۲۵ یاحداکثر ۳۰ درصد از بیماران به تجهیزات بیمارستانی نیاز دارند. واقعاً ارزش دارد که ما وارد مرحله تحقیقاتی بشویم و جواب اینها را بطور علمی پیدا کنیم. از جانب دیگر ما ناگزیر هستیم از پزشکی مدرن استفاده کنیم. ما باید جراحی قلب انجام بدهیم، دریچه قلب را عوض بکنیم، اختلالات مادرزادی قلبی را درمان کنیم تا انسانهای فعال جامعه بتوانند در خدمت جامعه قرار گیرند. ما باید جراحی مغز بکنیم. ما باید سونوگرافی داشته باشیم. ما باید تمام تکنولوژی مدرن را داشته باشیم. این کار را کشورهای که در سطح بالایی از نظر تکنولوژی هستند انجام می‌دهند. من می‌توانم فیلمی از ژاپن به شما نشان بدهم که در کنار پزشکی مدرن بیمارستانی دارند که به شکل سنی مریضها را درمان می‌کند. آلمان غربی و سوئیس هم چنین مراکزی دارند. این است که ما نمی‌توانیم به‌طور قطع قلم قرمز روی اینها بزنیم و یا آن بکشیم. هر دوی اینها باید باشد مستها متخصصین فن باید بنشینند و اینها را تلفیق کنند و در کنارهم قرار بدهند موقع ما، هم بهره علمی خواهیم داشت و هم بهره اقتصادی. اگر کشور ژاپن یا آلمان غربی بعد از خرد شدن در جنگ دوم جهانی توانستند دوباره روی پای خود بایستند تنها بر اثر تحقیقاتشان بود، آنها به کمک تحقیقات توانستند بر مشکلات فائق بیایند. آقای دکتر نجم‌آبادی که الان در خدمتشان هستیم، بدون تعارف یکی از بنیانگذاران این بخش از پزشکی یعنی مطالعه در تاریخ طب هستند ولی در قسمت کسارایشان لازم است به چند نکته اشاره شود. در نوشته‌های دکتر، ما شاهد تاریخ طب از مرحله طب

زرتشتی و آریایی و هخامنشی تا دوران معاصر هستیم که خیلی جالب است. جرج سارتن که خودش پدر تاریخ علم و کسی است که واقعاً امروز حرفش سنداست می‌گوید: جای بسی تأسف است که بسیاری از متخصصین و دانشمندان، گذشته علمی را سرسری می‌گیرند و بدان کم‌توجهی می‌کنند، و می‌افزاید: چه بسا مواردی از علم بوده که در گذشته به آن توجه نشده اما در آینده به عنوان یک تئوری بسیار مفید در جامعه مطرح شده است. اومعتقد است کشورهای می‌توانند روی پای خودشان بایستند که گذشته علمی خود را بشناسند. من به عنوان یک طبیب وقتی می‌توانم در جامعه محکم بایستم، خوب درس بدهم، خوب تحقیق بکنم، خوب درمان بکنم که در وهله اول خودم را بشناسم، گذشته علمی جامعه‌ام را بشناسم، آن غنای علمی را بشناسم و بعد برنامه صحیح را در جامعه پیاده کنم. درصدی از مسائل طب قدیم ماهست که از کنارش عبور کرده‌ایم، حال آنکه قابل تحقیق است و باید درباره‌اش تفکر بشود.

مثلاً مسائلی که این‌سینا درباره سرطان و بیماریهای عروقی دارد، یارازی درباره سنگ کلیه و یا جراحی و یا علل نازایی دارد. آنچه درباره علل نازایی در قانون بیان شده خودش دنیایی است و با مسائل علمی روزهم بسیار تطبیق می‌کند. پس در نوشته‌های آقای دکتر، آدمی چیزی را می‌بیند که تاریخ طب را بیان کرده مثلاً در زمان هخامنشی شامی‌بینید که ما گیاه پزشکی داشتیم، روانپزشک داشتیم، کاردپزشک (جراح) داشتیم. چشم‌پزشک داشتیم حتی دادپزشک به عنوان پزشک قانونی داشتیم. تازه ما در زمان قبل از اسلام هستیم چه رسد به دوران رازی و ابن‌سینا.

دکتر نجم‌آبادی: ما باید یک دایره المعارف تهیه کنیم و برای این کار از همه افرادی که می‌خواهند خدمتی انجام دهند دعوت کنیم تا در ساختمانی جمع شوند و روی طب سنتی یا بومی این سرزمین تحقیق کنند. علاوه بر این ما باید عده‌ای مثل آقای دکتر زرگری داشته باشیم تا تمام ایران را بشناسند و بدانند که در کجای این مملکت گل و گیاهی موجود است. در چه مناطقی و در چه فصلی هست، گل‌گاوزبان را اگر در چین اول باشد می‌گویند چین بهار، دسته دومش کمترین دارد و دسته سومش با برگ است. تمام این اطلاعات باید باهم مطابقت کنند، در این صورت شاید در عرض ۱۰ یا ۱۲ سال این کار عملی شود. کسانی که در این باره مطالعه و تحقیق کرده‌اند بسیار محدود و محدود هستند و اگر خدای ناکرده از بین بروند دیگر اسمی از طب قدیم باقی نخواهد ماند.

دکتر پاکدامن: در هر جای دنیا معمولاً یک مکتب وجود دارد، مثلاً در دانشگاهی که ما تحصیل می‌کردیم، می‌گفتیم مکتب جراحی فلان استاد است و از تمام دنیا برای آموزش در این مکتب می‌آمدند. یکی از آمریکای جنوبی، یکی از پاکستان و دیگری از اندونزی یا از چین و ژاپن می‌آمدند تا در این مکتب تسلیم شوند، ما شخصیت‌های علمی داریم ولی اینها را به امید خدا رها کرده‌ایم. به فلان استاد توجه نمی‌شود حال آنکه وضع سلامت او باید مطرح باشد تا بتواند کتاب بنویسد یک نظام مشخص علمی در اینجا حاکم نیست تا نظمی برقرار شود و ما بگوییم آقای دکتر نجم‌آبادی شما که باز نشسته شده‌اید اینجا بنشینید. این سکرترتان و این هم امکاناتتان شما تنها تحقیق کنید. در کشور ما محققین مشخص هستند. در زمینه علوم پزشکی تعداد مشخصی مطرح هستند که کارشان هم مشخص است. هنوز هم تادیر شده باید یک مرکز علمی داشته باشیم و از وجود این اساتید استفاده کنیم. ما اگر این چند نفر را از دست بدهیم دیگر خیلی مشکل خواهد بود تا نظایر اینها را بیابیم. کل نظام جامعه را باید اصلاح کرد تا هر کسی در موضع خودش درست کار کند و به حق دیگری

تجاوز نکند ما هنوز به آن مرحله نرسیده‌ایم و خیلی کار داریم، این است که کار شخصی هنوز اینجا مطرح است، مگر من چقدر می‌توانم از جیبم خرج بکنم؟ هر استادی مگر بیشتر از ۱۰ یا ۱۱ هزار تومان درآمد دارد؟ پس این تحقیقات دیگر کار مشخصی نیست و باید مسئولین برنامه‌ریزی خاصی بکنند تا محققین ما در هر زمینه، حتی در زمینه کشاورزی بتوانند با فراغ بال و بی‌دغدغه و تشویب کار کنند. خصلت کار دکتر نجم‌آبادی ارزش خاصی دارد شاید چون طبیب هستند این‌طور باشد. یک وقت ممکن است کسی طبیب نباشد و در زمینه تاریخ طب مطلبی بنویسد، مثل آقای که من اسم نمی‌برم و شاید مترجم خوبی برای روزنامه و برگرداندن کیهان انگلیسی به فارسی و یا ترجمه طنز به فارسی باشد. برای وارد شدن در یک تخصص خاص آدمی باید به آن رشته آگاهی داشته باشد مثل اینکه بنده بخواهم راجع به الکترومکانیک کتابی را از آلمانی یا انگلیسی برگردانم. یک سری اصطلاحات خاص هست که ممکن است من تحت‌اللفظی ترجمه کنم ولی مضحک از آب درمی‌آید. خصلت کاری ایشان یکی در زمینه تاریخ طب است که از نظر آموزشی می‌تواند برای دانشگاہیان مفید باشد. اینکه مثلاً ما در زمان هخامنشیان این‌گونه تخصص‌ها را داشتیم، به دانشجوی ما قوت قلب و اعتماد به نفس در مورد فرهنگ کشورش می‌دهد و او را در موضع خاصی قرار می‌دهد. مثلاً بهداشت و طب پیشگیری با توجه به مسائلی که در پزشکی قبل از اسلام - فرضاً در دوران زرتشتی - مطرح بوده ارزش خاصی برای کشورهای می‌تواند داشته باشد. الان کشورهای اروپا هم دچار این بلیه شده‌اند. الان جنگ‌های آلمان دارد از بین می‌رود، یا جنگ‌های اروپا دارد از بین می‌رود که این یک مشکل عمده برای محیط زیست اروپاست. این هم به علت تکنولوژی پیشرفته و دود کارخانه و آب رودخانه‌هاست که خود بحث دیگری است، اما آقای دکتر نجم‌آبادی چون طبیب هستند به مسائل طب پیشگیری اشاره کرده‌اند. مسئله سوم که یکی از شاهکارهای رازی است، مسئله دیفنر انسیل دیانگوس را که امروز در طب مدرن یکی از مهمترین مسائل است و معنایش تشخیص افتراقی است و به عنوان یکی از پایه‌های علم جدید به شمار می‌رود مطرح کرده‌اند....

دکتر نجم‌آبادی: بزرگترین کتاب طبی تمدن اسلامی آبله و سرخک رازی است این نه عقیده بنده بلکه عقیده تمام مورخان علم طب است.

دکتر پاکدامن: یعنی وقتی آدم سیستماتیک این نشريات را مطالعه می‌کند می‌بیند که به چند قسمت تقسیم شده، نه اینکه دکتر نجم‌آبادی چیزی را برای خاک خوردن در کتابخانه نوشته باشد، نه، بلکه ارزش کار وقتی است که بر روی آن بطور مستمر تحقیق بشود و بعد ما بتوانیم آن درصد از مسائلی را که در لابه‌لای اینها وجود دارد و طب جدید هم می‌تواند تئوریهایی خاصی را از آن به وجود بیاورد مطرح کنیم و درباره آن به تحقیق بپردازیم و از نتایج این تحقیقات آنها را که با طب مدرن تطبیق می‌کند در خدمت جامعه‌مان قرار بدهیم.

دکتر نجم‌آبادی: خیلی‌ها همین الان نمی‌دانند که بنده کتاب آبله و سرخک را ترجمه کرده‌ام. هنوز به تفویض می‌گویند حصه.

کیهان فرهنگی: آقای دکتر مجموعه آثار شما بالغ بر چند جلد می‌شود.

دکتر نجم‌آبادی: عرض کردم به فارسی اعم از رساله و کتاب ۳۵ جلد است. به زبان خارجی هم ۱۱ یا ۱۲ جلد.

کیهان فرهنگی: بسیار متشکریم.